

این عده در ۲۵ شوال ۱۲۲۶ (۹ نوامبر ۱۸۱۷) بطهران ورود کردند و از طرف شاه استقبال شایانی از آنها صورت گرفت (۱) سه روز بعد یعنی در ۲۸ شوال



نعمت‌شاه

مرگور اوزلی بحضور فتح‌ای شاه بار یافت و تعف و هدایائی که از طرف امپراطور انگلستان آورده بود تقدیم نمود *

۱ - جیمز موریه شرح مبسوط این استقبال را در جلد یکم سفرنامه خود نوشته است (ص ۳۶۱ - ۳۶۲) *

« . . . سفیر توسط صدر اعظم بحضور شاه هدایت »
 « شد و در مقابل شاه توقف کرده نامه را تقدیم نمود ، بعد »
 « انگشتی الیاس را که اعلیحضرت پادشاه انگلستان فرستاده »
 « بودند تقدیم کرد . »
 « شاه درحالیکه مرسله را نشان میداد گفت : این از يك »
 « كوه الیاس هم بیشتر ارزش دارد سپس سفیر اجازه نشستن »
 « داد و بعد شروع بنذاکرانی شد که در طی آن شاه به »
 « توجهات عالی خود را در باره ملت ما ، بیان کرد . سفير »
 « هم از این موقعیت مناسب استفاده نمود و شرح مسوط و »
 « تسجید فراوانی از حسن رفتار سفير ایران در انگلستان ، برض »
 « رسانید و شاه ، بنظر می آمد که با شغف و شوق و آفری بیانات سفير را »
 « میشنود . بعد میرزا ابوالحسن خان را احضار کرد و او نیز برودی »
 « حضور یافت . میرزا ابوالحسن خان کتھایش را درآورده »
 « در کنار حوض آب نشست و شاه با صدای بلندی باو گفت : »
 « آفرین ، آفرین . خیلی خوب ، خیلی خوب ، ابوالحسن . تو »
 « مرا در مسائل خارجه رو سفید کردی . منم ترا در اینجا »
 « رو سفید خواهم کرد . تو یکی از لایقترین افراد مملکت من »
 « هستی و بیاری خداوند من ترا تا مقام اجدادت (۱) بالا »
 « خواهم برد . »

(ترجمه سفرنامه جیمز موریه ۱ ص ۲۷۲-۲۷۳)

سرگور اوزلی باستناد عهد نامه ، وقتی سال ۱۲۲۴ . معاهده مفصل و کاملی منعقد کرد و در قبال آن خاطر دولت تبوع خود را از هر گونه نگرانی آسوده ساخت (۲)

۱ - میرزا ابوالحسن خان خواهرزاده حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی بوده که مدتها صدارت ایران را داشته است و منقول در فتحعلیشاه از کلمه « اجدادت » ، اشاره باوست .

۲ - مذاکرات در باب این عهد نامه پس از برگذار شدن ایام عزاداری محرم (۱۲۲۷) شروع شد تا اینکه در ۲۹ صفر منعقد گردیده ، جیمز موریه شرح جالبی از آخرین جلسه مذاکرات که منبر بانعقاد عهد نامه گردیده مینویسد : « . . . هنگام مذاکرات ، شاه برای مدت مدیدی بشکار رفته بود ولی نمایندگان مختار شاه حضور داشتند که موضوع معاهده را تمام کنند . »

در آخریت جلسه ، غفلة در باز شد و یکی از پیشخدمتهای شاه فریاد برآورد « مژده ! شاه بدروازه شهر رسید ، یک ساعت دیگر بقصر میرسد » بعد رو بنمایندگان کرد و گفت « باید ده تومان بمن بدهید . » امین الدوله از ترس شاه که برای او حاصلی نداشت (بقیه در یادرفی صفحه ۳۸)

این عهد نامه در ۲۹ صفر ۱۲۲۷ مطابق با ۱۴ مارس ۱۸۱۲ در دروازه فصل منعقد شد که در آن پنج فصل مربوط بنظام ایران بشرح زیر بوده است (۱):

۱ - « فصل دوم - اگر دشمنی از طوایف فرنك به مملکت ایران آمده باشد یا بیاید و اولیای دولت علیه ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش اعانت و امداد نماید فرمانفرمای هند از جانب دولت بهیه انگلیس هر گاه امکان و قدرت داشته بقدری که خواهش دولت علیه ایران باشد عسکر و سپاه از مملکت هندوستان روانه ست ایران نماید و اگر بعلت بعضی گرفتاریها فرستادن عسکر امکان نداشته باشد ، هر ساله مبلغ دویست هزار تومان بجهت اخراجات سپاه بسرکار دولت علیه ایران بدهند و مادام که جنگ و جدال با طوایف مزبوره در میان باشد وجوه مزبوره برقرار و کارسازی شود. چون وجوه نقد مزبور برای نگاهداشتن قشون است ایلچی دولت انگلیس را ملایم است که از رسیدن آن بقشون مستعسر و خاطر جمع بوده بدانند که در خدمات مرجوعه صرف میشود . »

۲ - « فصل سیم - اگر احیاناً طایفه فرنك را که با دولت علیه ایران نزاع و جدال دارند با دولت بهیه انگلیس مصالحتی اتفاق افتد پادشاه و الایام انگلیس کهال سعی و دقت را نمایند که فیابین آن طایفه و دولت علیه ایران نیز رفع دشمنی شده صلح واقع گردد و اگر این صلح بجای نیند پادشاه ذبجاه انگلستان بطریقیکه مرقوم شد از مملکت هند عسکر و سپاه بکمک ایران مامور کند یا اینکه در بست هزار تومان مقرر را برای تفرج عسکر و عبره کارسازی نماید و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیابین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و رفع جدال نشود در آنطایفه با دولت ایران صلح نمایند بشروط مرقومه معسله در این امداد کوتاهی ننمایند . »

(بقیه از بارقی صفحه ۳۷)

شده بود بلند شد و با اضطراب و شتاب مخصوصی فریاد کرد : « شاه دارد بقصر میرسد قبل از اینکه ما بتوانیم برای استقبال او در آنجا باشیم . برویم . میرزا شفیع برویم . برای خاطر خدا زود باش . »

بر اثر این اوضاع سفیر اوراق خود را جمع کرده و در کیف خود گذاشت و گفت : « آقایان حال که اینطور است پس دیگر عهد نامه ای هم در میان نخواهد بود زیرا من هرگز تحمل اینگونه مزخرفه بازی ها را نمیتوانم کرد . وزراء با استعجاب گفتند : چه ! شما میخواهید موجب مرگ ماشوید ؟ سفیر گفت : اگر هم یقین باشد که سر هر دو نفر شایاد خواهد رفت مهنذا مطمئن باشید که من دیگر حاضر نیستم يك بار دیگر سلب احترام شود . میرزا شفیع با آرامی تمام گفت : در این صورت شما امین الدوله بروید من امروز عهد نامه را تمام میکنم و فردا هم خواهم مرد . امین الدوله کار خود را بمیرزا شفیع واگذار کرد و خود با شتاب بجانب قصر شتافت . و عهد نامه همانروز تمام و امضاء شد « (ص ۴۰۸ - ۴۰۹ ج ۱ سفرنامه جیمز موریه)

۱ - مجموعه خطی عهد نامه های ایران با دول خارجی متعلق بکتابخانه مجلس.

در صورتیکه صلح فیابین آنطایفه و دولت بهیه انگلیس اتفاق افتد باز هر وقت که دولت علیه ایران خواهند جنگ و جدال با آن طایفه شود معلم و غیره بجهت تعلیم و تعلم سپاه ایران خواهند ، اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت وقت بقدر مقدور البته مضایقه نخواهند کرد .

۳ - « فصل چهارم - چون قرار داد مملکت ایران است که مواجب ششماه به ششماه داده میشود قرار داد تنخواهی که بعوض عا کر دولت بهیه انگلیس داده میشود چنین شده که تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیه هرچه ممکن شود زودتر و بیشتر کارسازی کند .

۴ - « فصل هفتم - در صورتیکه در سواحل دریای قلمر چوب و اسباب میباشد و شاهنشاه ایران خواهش فرماید که در حوزه های بحر مزبور کشتی های جنگی سازند پادشاه ذیجاء انگلستان اجازت بمعلم و عملیات کشتی ساز و غیره از دارالسلطنه لندن هم از بندر بمبئی عطا فرمایند که بخدمت شاهنشاه ایران حاضر و بخدمت مرجوعه مامور شوند و مواجب و اخراجات با سرکار پادشاه ذیجاء دولت علیه ایران باشد بموافق قرار دادی که با ایلچی دولت بهیه انگلیس داده خواهد شد .

۵ - « فصل دهم - مواجب صاحبان و عمله و معلم و غیره را امنای دولت بهیه انگلیس خواهند داد ولیکن گاه چون شاهنشاه ذیجاء ایران نخواهند که کسی که بخدمت ایشان مشغول باشد از عنایات خسروانه بی بهره باشد لهذا از وفور عنایات بموجب تفصیل ذیل صاحبان و معلمان و عمله که اکنون در رکاب ظفر انتساب شاهنشاه ذیجاء ایران حاضر و مشغول خدمت میباشند و هر یک از صاحبان رتبه های حشر که بعد از این حاضر شوند از قرار دادی که در حشر مشخص شده است موافق مرتبه بهر یک انعام داده خواهد شد و هر یک از ایشان که بر سایر ملتزمین و حاضرین بزرگتر و حکمران باشند نصف آنچه موافق رتبه برای آن مقرر و مشخص شده است علاوه انعام داده خواهد شد و اگر خدا نخواسته یکی از ایشان در خدمت مرجوعه کوتاهی کند بمجرد اظهار آن بایلچی از خدمت شاهنشاه رانده خواهد شد . »

دربار ایران هم در مقابل ، در شروط زیر و چند شرط دیگر متمم شد : (۱)
۱ - با کلبه دول اروپائی که با دولت انگلیس در حالت جنگ هستند قطع رابطه کند و آنها را بداخل کشور ایران راه ندهد .

۲ - از عبور قوای دول اروپائی از خاک ایران بسمت هندوستان جلوگیری کند . و چون از وقتی که سرهار فرد جونز یا بران ورود کرده بود تا این تاریخ که این معاهده کامل منعقد شد ، سه سال گذشته بود ، دولت انگلیس ششصد هزار تومان از بابت مقرری سالیانه پرداخت و بطوری صکه معلوم شد دولت انگلستان بخاطر حفظ مصالح و تحکیم مبانی سیادت امپراطوری خود در مقابل نفوذ امپراطوری فرانسه و روسیه

که با این دولت اخیر هم مقارن همین ایام در حال جنگ بوده ، قبول کرد نظام ایران را بسبب نظام جدید اروپائی تربیت و تعلیم دهد .

با این ترتیب ، قوای نظامی ایران اختیارش بدست انگلیسیها افتاد و آنها که برای استقرار مبانی مصالح خود وجود چنان نیروئی را لازم می دیدند بتربیت و تنسیق آن همت گماشتند و دولت ایران که تا آن تاریخ بخاطر فرانسویها درگیر و دار جنگ بار و سیه بود از آن بیرون میباید بخاطر دوستی انگلیسیها جنگ را ادامه میداد و قبول اوژن فلانتین (۱) : « نیم تنه آبی فرانسه بنیم تنه سرخ انگلیسی تبدیل یافت (۲) » از اسامی و درجات و شغل و وضع تخصص افسرانی که باردوم با سرگوداویلی بایران آمده اند اطلاعی نداریم فقط لرد کرزن در کتاب خود اسم مازور داری را ذکر کرده است و این شخص در ایران بدرجه سرهنگی رسید و بلقب خانی ملقب شد و در ایران بنام قولونل خان (کولونل خان) معروف است و او همان است که در زمان محمد شاه بنام داری بود (۳) مجدداً بایران آمده است و او را در تحولات نظام آن عهد می بینیم و نیز لرد کرزن در کتاب خود ذکر کرده است که مازور کریستی بریاست سپاه و لیوتنانت ایندسای فرماندهی توپچی ها (۴) انتخاب شدند اما سرهنگ کاسپار درووبل در سفرنامه خود در مورد فرماندهی سپاه ایران که کرزن آن را بنام مازور کریستی ذکر کرده ، مطلب تازه و جالبی نوشته است . وی مینویسد :

« افسران اسکیمی چون بایران آمده با سفیر بند و بست کردند که حتی القصور شاهزاده را (منظور عباس میرزا ولیمه است) راضی کنند تا فرماندهی سپاه ایران را بایشان واگذار کند اما شاهزاده که بقدر کافی پنا و بصیر بود ، نپذیرفت و میل داشت فوجهایی که مخصوص ولایات مختلف اند ، هر کدام تحت فرماندهی رؤسای خود باشند .

» این بود که انگلیسیها بشاه متوسل شدند تا او قدرت خود را اعمال کند شاید آنچه را که میخواهند در قبیل قدرت شاه بدست آورند . اما شاهزاده بر عقیده خود سخت پایداری کرد و ترجیح داد عدهای تازه استخدام کرده برای تعلیم و تربیت بآنها بسپارد تا اینکه قوای سابق خود را در کف اختیار آنها بگذارد و بالاخره هم

۱ - *Eugen Flandin*

۲ - ص ۱۲۲ - سفرنامه اوژن فلانتین .

۳ - *D'arcy Toold*

۴ - لرد کرزن داستان جالبی از اقدامات این شخص ذکر کرده است میگوید : « این شخص قدغن نمود که توپچیان ریش خود را بتراشند و بعدی در این کار [اصرار] داشت که بعضی اوقات قدری بار و مادر زیر ریش توپچیان ریخته و آتش میداد و بدین جهت بعد از مدتی دیگر ریش تراشی در میان فئون ایران متداول گردید . » (نسخه خطی ترجمه ایران و مقاله ایران) .

همین طور شد ، سه طایفه شقاقی ، کنگراو و شاهسون را با انگلیسیها سپرد و از آنها سه تن تشکیل گردید . (۱)

۳ - ائتلاف انگلیس و روس .

۸ - طولی نکشید ورق سیاست دنیا برگشت ، باین معنی که انگلیسیها با روسها در اتحادیه ششم برضد ناپلئون هم عهد شدند . از اینجاست که سفیر انگلیس صلح با روسیه را بدربار ایران پیشنهاد میکند تا آن را نیز در اتحادیه ششم در آورد ، ولی مصالحه فیما بین ایران و روس غیر ممکن بنظر میآید چه مدت نه سال طرفین در این جنگ تلفات بسیار داده مخارج گزافی را متحمل شده بودند بدین مناسبت ایران اراضی از دست رفته را مطالبه مینمود و روسها خونبهای سربازان خود را طلب می کردند . بنا بر این راه حل دیگری بیاید انتخاب میشد و این راه حل چنین بود که چیزی موریه در مأمور شد فرمانده نظامی قشون روس را آن طرف رود ارس ملاقات نموده مراجعت کند و تمام صاحبانصوبان انگلیسی را که در قشون عباس میرزا بودند برداشته و باتفاق سرگودر اوزلی برادرت بطهران بیایند و بروسها هم اطلاع دهند که صاحبانصوبان انگلیسی از قشون ایران خارج شدند چند روز بعد هم روسها شبانه بقشون عباس میرزا در محلی موسوم باصلاندوز شیخون زده آن ها را تار و مار کنند (۲) بعد سرگودر اوزلی واسطه شده معاهده گلستان را بهزار وعده و وعید بر ایرانیان تحویل نمایند .

۱ - ج ۲ ص ۱۲۸

۲ - چیزی موریه در سفرنامه خود مینویسد که چگونه به میت میرزا ابوالقاسم قائم مقام نماینده عباس میرزا که برای مذاکرات با سردار روسیه باصلاندوز میرفته ، رفته است (۱۴ اکتبر) و پس از رسیدن باصلاندوز او خود با مستخدمین خویش باردوی روسها رفته و از طرف کلرووسکی پذیرائی گرمی از او شده و باری مذاکراتی که بقول خود او « چندان محرمانه نمی بوده » کرده است و پس از دو شب توقف باتفاق ژنرال آکوردوف Akver duff که از طرف فرمانده سیاه روسیه مأمور مذاکره با نماینده ایران بوده است در يك نالسه نشست و بساحل ارس آمده اند و سپس از جانب روسها دعوت شده است که در مذاکرات بین الطرفین حکم باشد . بعد هم به اردوگاه عباس میرزا مراجعت نموده است و چند روز پس از این واقعه هم سفیر انگلیس با همراهان خود بطرف طهران حرکت نموده است .

چیز موریه در شرح این مأموریت خود هر قدر توانسته است از انضباط و قدرت و نظم قشون روس تعریف و تمجید کرده و در مقابل از نیروی ایران تکذیب نموده و خواسته است بدین وسیله اذهان عمومی را در شکست ایران به عظمت قشون روسیه متوجه و از ناحیه انگلیسیها منحرف سازد . (رجوع شود بسفرنامه چیز (ژاک) موریه ج ۲ از ص ۷۹ تا ص ۹۷) .

(بقیه یادداشت در صفحه ۴۲)

« فرماد سپتامبر ۱۸۱۲ خبر رسید که لشکر روسی »
 « فرماندهی کتلر ووسکی *Kollérowsky* بطرف ارس آمده »
 « است که نیروی لشکران را که من چند ماه قبل غافلگیر »
 « کرده بودم ، تقویت کند و باردیل خود باید ، شاهزاده »
 « فوراً خود را برای مقابله با آنها حاضر کرد و دستور »
 « حرکت داد و بعد مرا احضار نموده عقیده مرا در مورد »
 « این عملیات پرسید من معایب و مضار این عملیات را که هیچ »
 « نتیجه خوبی در بر نداشت باو یاد آور شدم ، »
 « شاهزاده گفت این بار دیگر من فرماندهی اردو را بعهده »
 « خواهم گرفت . »
 « برای من شکی نبود که شاهزاده جز بشورت و اراده طریق »
 « دو نفر افسران جوان انگلیسی که در خدمت نظام ایران بودند »
 « چنین تصمیمی را اتخاذ نکرده است که آنها خود نیز بدون »
 « دستور سفیر کاری نمیکردند . »

« سفیر از مدتی پیش بوسیله کاپیتان وزلا *de Vezelugo* »
 « فرمانده بحری روسیه در دریای خزر ، از حصول صلح »
 « بین روسیه و بریتانیای کبیر مسبوق شده بود و بهمین نظر »
 « کترین تاکید و سفارشی با افسران انگلیسی راجع بیابرداری و عفو است »
 « در برابر قوای روسیه نمیکرد و باین مسأله هم امینی نمیداد »
 « چنانکه مرفعی که شاهزاده میخواست بجانب ارس اعزام شود »
 « آلابان ل . . . وک . . . (منظور از ل وک ، لیوتان لندسای »
 « ومارور کریستی است که در وویل نخواست است از آنها »
 « بتصریح نام برد) نزد سفیر خود رفته بودند که بدانش در »
 « چنین موقعیتی چگونه باید عمل نمایند . سفیر دستهای خود را »
 « روی چشمهای خویش گرفت و خواست بگوید که هیچ »
 « چیزی را نمی بیند و آنها آنچه را که مایلند می توانند »
 « بکنند . »

(ترجمه از جلد دوم سفرنامه گاسپار در وویل ص ۱۰۰-۱۰۶)

(بقیه پاورقی از صفحه ۴۱)

مؤلف ناسخ التواریخ در شرح این شیخون مینویسد : « چون میان دولت
 انگلیس و روس کار بمصالحه رفته بود معلمین انگریز از تعلیم توپچیان آذربایجان
 یک سری شدند نائب السلطنه چون این بدید از اسپه بزر آمد و توپچیان را آموزشکاری
 فرمود . . . » (ص ۱۲۷)

بنا بر این می بینیم مفتضیات سیاست ایجاب کرد ، دولت انگلیس از مساعدت
بایران که در حاسترین مراحل جنگ ده ساله بوده است ، دست بردارد و افسران آن
دولت که در قشون ایران خدمت میکردند برای تحویل صلح ، از کار کناره کنند ،
فقط بخواهی عباس میرزا که میدید با رفتن افسران و مملدان انگلیسی ، در چنان موقع
حساس و مهمی سپاه او بکلی متلاشی و مضطرب خواهد شد مازور کریستی و لپوتان
لیندرای پا سیزده نفر گروهیان بر سر کار خود باقی ماندند .

« در اول سپتامبر ۱۸۱۳ - ۱۲۲۸ در تبریز با عباس »
« میرزا نایب السلطنه ملاقات شد . موضوع صحبت ما صلح »
« بین طرفین دولتن ایران و روس بود . در این بین اظهار نمودم مازور »
« دارسی رفتن خود را عجب انداخته در صورتیکه باید بوزیر مختار »
« دولت انگلیس مقیم بطرز یوغ در باب صلح ایران با روسیه بنویس »
« اطلاعات فرستم شاهزاده عباس میرزا با شدت غضب اظهار نمود »
« من امیدوارم شایفکر فرستادن او را از راه قزلباشی هرگز نخواهید »
« کرد تا اینکه صلح برقرار گردد من در جواب گفتم والا حضرت »
« باید بدانند که وجود صلح و یا جنگ بین دولتن ایران و روس »
« هیچوقت مانع نخواهد شد که از سافرت بکنفر از اتباع دولت »
« انگلیس از میان مملکت دولت روس جلو گیری کنند شاهزاده »
« جواب داد سافرت او برای من خیلی اهمیت دارد من هرگز اجازه »
« نخواهم داد مازور داری از راه قزلباشی بروی تا اینکه بین »
« دولتن روس و ایران صلح برقرار گردد من جواب دادم مازور »
« دارسی دیگر در خدمت دولت ایران نیست اینک او فقط بکنفر »
« تبعه دولت انگلیس است و از همراهی که میخواهد و صلاح »
« میداند سافرت خواهد نمود ببلاروس ممکن است مشوال کنم ابراد »
« والا حضرت در این باب چه می باشد ؟ در جواب گفت از آنجاییکه »
« مازور داری از استعداد جنگی و قوای لشکری من کاملاً مطلع »
« می باشد قشون و مملکت مرا خوب میشناسد رفتن او در میان »
« دشمنان من متضمن خطرات جدی برای من خواهد بود من هرگز »
« رفتن او را تعلیلی اجازه نخواهم داد من گفتم البته والا حضرت »
« از اظهار تعجب و ناراضایی من در قبال چنین نسبتهای که یکی »
« از صاحب منصبان پادشاه انگلستان که طرف اعتنا داده بخود »

« در شکست نخواهند شد ، هرگاه این شخص هلاً متهم است »
 « خیانت نموده من نه تنها راه مسافرت او را تغییر خواهم »
 « داد بلکه او را بلندن خواهم فرستاد که در آنجا مجازات »
 « خیانت خود را بپوشد ، من وسایر انگلیسیها از اشخاص خان »
 « متفر می‌باشیم اگر معلوم شود این نسبت فقط تهمت است »
 « پس اجازه می‌خواهم والا حضرت را مطلع کنم راضی نبشوم »
 « يك چنین لکه ای بدامن یکی از اشخاصیکه تحت حمایت »
 « من است یفتد یا آنکه راضی شود با نظر های واهی »
 « راه مسافرت او را تغییر دهند ، ماژور داری باید از راه »
 « تخلیس برود ، عباس میرزا گفت در اینصورت نتیجه این »
 « خواهد شد من حکم بدهم قراولها او را بانبر برتند ، من »
 « در جواب گفتم والا حضرت بهتر است قدری ملاحظه داشته »
 « باشند که دست نمدی بطرف بکثرت تبعه انگلیسی دراز نکنند »
 « والا حضرت چگونه راضی میشوند کسی را تهدید کنند ؟ »
 (از یاد داشتهای سرور اوزلی بنقل از مقدمه کتاب امیر کبیر
 و ایران ص ۱۰ - لو)

این عهد از افسران و معلمین تا سال ۱۸۱۵ هم در خدمت دولت ایران بودند و در
 این تاریخ بجهاتی که ذکر خواهیم کرد از خدمت اخراج شده و از ایران رفتند .
 تاریخ کناره گیری افسران انگلیسی را بطور تحقیق نمیدانیم ولی قدر مسلم اینکه
 قبل از نبرد اصلاندوز بوده که ماژور کریستی در آن جنگ کشته شده است (۱) و چون
 این نبرد در نیمه دوم ماه شعبان ۱۲۲۸ (نیمه اول اوت ۱۸۱۳) رخ داده که چهار روز
 جنگ (از اول رجب تا ۱ شعبان) رخ داده که در طی آن مدت سربرانگلیسی سبی می‌نمود
 مصالحه ایران با روسیه صورت گیرد باید گفت قضیه کناره گیری افسران انگلیسی هم در
 همان موقع منار که یعنی در ماه رجب (مطابق بانیه دوم ژوئن و نیمه اول ژوئیه) بوده است
 نبرد اصلاندوز بکلی قوای ایران را متلاشی و تار و مار ساخت و در تعقیب آن
 منار که نامه قطعی در ۲۳ رمضان و برائت آن معاهده گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ مطابق
 با ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ انعقاد یافت که در حقیقت نتیجه ائتلاف روس و انگلیس بود .
 باین ترتیب قشونیکه انگلیسیها با هزاران دسایر و حیل موفق شده بودند سربرستی
 و نظارت آنها بخود اختصاص دهند بمقتضای سیاست و تحریک آنها بدست روسها تار و
 مار شد زیرا سیاست آن دولت اقتضا کرد روزی سربرستی این قشون را عهده دار شوند

۱. لرد کرزن کشته شدن کریستی را در اکتبر ۱۸۱۲ نوشته ولی اشتباه است و در هر حال
 جد از کشته شدن مارور کریستی ، ماژور هارت Major Hart بجای او فرماندهی
 قسمت پیاده انتخاب شد .

و مدهم آنها را کرده بدست روسها مضطرب نمایند .

جای تعجب نیست روش سیاسی انگلیسها درباره ایران همین است و این اصل سیاسی در نوشته ها و نامه های رسمی آن دولت هم که بدست ما میرسد نیز غالباً منکس و مشدود است چنانکه اردبالرستون (۱) رئیس الوزراء انگلیس در نامه ای که به کنابل وزیر مختار خود « قلم ایران (هنگام سلامت محمد شاه) نوشته است میگوید :

« ایران باید بداند که انگلیس قدرت ایران را برای سلامت خودش طالب است و اگر از ایران غیر از این معنی را استنباط کند همما روابط را با آنها خواهد داشت و منکیزب میخندول بدین ایران را طالب خواهد بود » (۲)

۴ - معاهده سال ۱۲۲۹ ایران و انگلیس .

وضع سیاسی دولت انگلستان که بر اثر مرافادن ناپلئون و صلح از روسیه تغییر یافته بود با عجب میگرد در عهدنامه سال ۱۲۲۷ ایران و انگلیس که توسط سرگرواوی معوضای آنروز ها بسته شده بود تجدید نظری شود و هاری الیس بهمین منظور در سال ۱۲۲۹ از طرف دولت انگلیس سمت نمایند، فوق الماده و مختار بدر بار ایران آمد تا بک مک موریه سفیر آن دولت تغییراتی در بعضی از فصول عهدنامه مزبور بدهد .

این عهدنامه بتاريخ ۱۲ ذیحجه ۱۲۱۹ مطابق با ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ در بازده فصل منعقد شد و عاقبت آن میرزا شفیع صدراعظم و میرزا عباس قائم مقام اول نایب الوزاره و میرزا عبدالوهاب معتمد الملک نشاط از طرفی و موریه و الیس از طرف دیگر بودند (۳) مادر این عا با تمام تغییراتی که در عهدنامه سال ۱۲۲۷ صورت گرفته کاری نداریم فقط بتغییراتی که در مورد پنج فصل نظامی آن صورت گرفته میپردازیم .

در عهد نامه مزور چهار فصل مربوط با امور نظام ایران موجود میباشد :

۱ - فصل چهارم - چون در يك فصل از متسول عهدنامه مجمله که فیما بین دولین علینین بسته شد (۵) قرارداد چنین است که اگر مایه های از طوایف فرنگیان بممالک ایران بزم دشمنی بیایند و دولت علیه ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش امداد نمایند فرمانروای هند از جانب دولت بهیه انگلیس خواهش مزور را بعمل آورند و لشکر بقدر خواهش و سردار و اثناس جنگ از سمت هندوستان بایران فرستند و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد بعوض آن از جانب دولت بهیه انگلیس مبلغی وجه نقد که قدر آن در عهد نامه مفصله که من بعد فیما بین دولین قوبتین بسته میشود معین خواهد شد الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دو بیست هزار تومان سالیانه باشد و اگر دولت علیه ایران قصد ملکی خارج

۱ - Lord Palmerston

۳ - Henry Eliss

۲ - ص ۶۲۷ ج ۳ امیر کبیر و ایران

۴ - متن قرارداد درج اول آمرای البلدان از ص ۵۳۵ تا ص ۵۳۷ و در منتظم باصری ج ۲

از ص ۱۰۷ تا ص ۱۰۹ و نیز ناسخ التواریخ ضبط است .

۵ - مقصود از این فصل ، فصل دوم است .

از خاک [خود] نوده در نزاع و جنگ سبقت باطایفه از طوایف فرنگستان نمایند امداد مذکور از جانب دولت بهیه انگلیس بهیچوجه داده نخواهد شد چون وجوه نقد مذکور برای نگاهداشتن قشون است ایلچی دولت انگلیس را لازم است که از رسیدن آن قشون مستعضر شود و خاطر جمع گردد و بدانند که در خدمات مرجوعه صرف شود .»

در این فصل شرطی ذکر شده که در عهدنامه سال ۱۲۲۲ نیست باین معنی که اگر دولت ایران در جنگ با خارجیها سبقت جوید مبالغ مزبور داده نخواهد شد و قید این شرط میرساند که دولت انگلیس چگونه راه گریز و طعنه زدن را برای خود باز کرده است .

۲ - در فصل پنجم - هرگاه اولیای دولت ایران خواهند که برای تعلیم و تعلم از فرنگ معلم بیاورند مختارند که از مملکتی از ممالک فرنگ که بادولت بهیه انگلیس نزاع وجدال نداشته باشند معلم بگیرند .»

از چنین موضوعی در عهدنامه سال ۱۲۲۲ ذکر نیست فقط در قسمت آخر فصل سوم عهدنامه شرحی بدین مضمون قید شده که اگر دولت ایران « معلم و غیره بجهت تعلیم و تعلم سپاه خود از دولت انگلیس خواهد اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت وقت بقدر مقدور البته مضایفه نخواهند کرد » و در حقیقت همین موضوع است که بنا بر مقتضیات وقت بصورت این فصل و آمده زیرا در این زمان افسران انگلیسی از خدمت قشون ایران اخراج شده بودند و واضح بود بارفتار ناجوانمردانه و زشتی که دولت انگلیس در مورد کناره گیری افسران خود نموده بود دولت ایران دیگر با استخدام مجدد معلم و افسر از انگلستان راضی نمیشد و نیز بهین مناسبت است که در عهدنامه جدید از دو فصل هشتم و دهم معاهده سابق در باب تشکیل نیروی دریائی و چگونگی حقوق و مواجب افسران و مربیان انگلیسی ذکر می نماید .

بوجوب این فصل گرچه دربار ایران بظاهر در خصوص استخدام معلمین نظامی برای قشون آزاد و مختار می بود اما در عین حال می بینیم که مشروط ب جلب رضایت و نظر انگلیسها نیز میشد .

در فصل دیگر معاهده جدید فصول ششم و هفتم آن است که اولی هینا همان فصل سوم عهدنامه سال ۱۲۲۲ است و دومی که راجع است بطرز پرداخت دو بیست هزار تومان بهمان نحو است که در فصل چهارم عهدنامه سابق ذکر گردید .

بنابر تفصیل فوق معاهده سال ۱۲۲۹ که بنا بر مقتضیات سیاست وقت انگلیس منعقد شد فواید و نتایج زیر را برای امپراطوری انگلستان در برداشت :

- ۱ - اصلاحات آینده نظام ایران موکول ب جلب نظر و رضایت ایشان میگردد .
- ۲ - فصل کمک بمخارج قشون بنحو دلخواه آنها تنظیم شد .
- ۳ - از تأسیس نیروی دریائی ذکر می نماید .

فصل پنجم

از گلستان تا ترکمانچای

۱ - استخدام افسران فرانسوی .

عهدنامه گلستان منقذ شد و بی جنگهای دهساله ایران و روس خانه داد . وضع نظام ایران چنانکه در مبحث قبل دیدیم دچار شکست گردید و این شکست نزدیک بود سبب انحلال و اضمحلال آن شود . سال بعد از معاهده گلستان عهدنامه ایران و انگلیس انعقاد یافت (۱۲۲۹) که شرح آن نیز در جای خود آمد . فصول این عهدنامه تکلیف و آئینده نظام ایران را روشن نمود و عباس میرزا را بفکر تجدید نظام و تشکیل نیروی تازه ای انداخت . نادرشاهی آن لکه تنگین «گلستان» را از دامن دولت ایران بشوید باین نظر چند تن از افسران و مملدان انگلیسی را که بعد از کناره گیری با اصرار در خدمت نظام نگاهداشته بود بتریت باقیانده قشون گذاشت ولی واضح بود که نه عباس میرزا دیگر نسبت بآنها نظر مساعد و خوبی می داشت و نه آنها مانند سابق در تعلیم افراد ایرانی زحمتی متحمل میشدند لیکن عباس میرزا هم از نگهداری آنها ناگزیر بود زیرا در این موقع ناپلئون از سلطنت استعفا کرده بود و در جزیره الب (۱) بسر میبرد (۶ آوریل ۱۸۱۴) و وضع فرانسه عادی نبود که عباس میرزا بتواند مملدان و مرییان لازم را از آن کشور استخدام نماید ، روسیه مانع هم که سرچنگ داشت و بنابراین خواستن معلم و مستشار از آن کشور بی معنی میبود . این است که می بینیم تا سال ۱۸۱۵ افسران انگلیسی در نظام ایران باقی بوده اند . در ماه مارس ۱۸۱۵ (۱۲۳۰ قمری) بنا بپارت خود را از جزیره الب بیاریس رسانید و باز زمام امپراطوری فرانسه را در دست گرفت . این موقع است که عباس میرزا «عذر افسران انگلیسی را خواست» و برای چند تن افسر و معلم بدوالت فرانسه متوجه شد بخصوص که در همین ایام چند نفر افسر فرانسوی هم در قشون شاهزاده محمد علی میرزا حکمران کرمانشاهان بوده اند و نیز کلنل دوویل (۲) در آذربایجان بتریت یک هنگ تفنگچی مشغول بود .

اما دوران قدرت بنا بپارت یکصد روز بیشتر طول نکشید و در ۲۲ ژوئن ۱۸۱۵ بعد از شکست معروف واتراو (۳) برای بار دوم مجبور باستعفا شد و انگلیسیها او را بجزیره سنت هلن (۴) فرستادند و باین سبب عباس میرزا از استخدام افسران فرانسوی محروم گشت .

بنابراین باید در این موقع سپاه ایران بدست افسران ایرانی افتاده باشد امامعلی می بینیم که افسران انگلیسی در ایران بوده اند چنانکه موریس دو کوتزبوه (۱) که در سال ۱۸۱۷ بهیت سفیر کبیر روسیه بایران آمده است در سفرنامه خود مینویسد :

« در تبریز همای مامورین انگلیسی اقامت داشتند مروط بک - یانی هندوستان که بدین سفیر آمده او را بشام دعوت کردند این اشخاص عبارت بودند از : «ازور لندسی «ماژور «پیتوج ، «کاپتن هاردو «کاپتن موتیس که با ملکم بایران آمده بودند و «کتر کریمک و «لوتان و «لوت و «کاپتن و «لوت که مامورین سیاسی بودند . (۲)



لیکن این خبر بایبان صریح لرد کرزن که مینویسد : « پس از رفتن صاحبان انگلیسی دوباره عباس میرزا در سنه ۱۸۱۵ بحال نظم و ترتیب قشون افتاد و از دولت فرانسه خواهش نمود که چند صاحب منصب بایران بفرستند و او دوباره پاسخ عزیمت نمود « (۳) موافق در نمی آید مگر اینکه فرض کنیم چون عباس میرزا از استخدام افسران فرانسوی - سخ عزیمت نمود مجدداً بایران انگلیسی متوجه شده باشد .

۳- نظام ایران بعد از رفتن افسران انگلیسی عباس میرزا پس از رفتن افسران انگلیسی مجبور شد در تربیت و نظم قوای خود بر ماسعی و توجه خویش بفرایند چنانکه بر اثر همین توجه خاص او و جاهد میرزا بزرگ قائم مقام قشون ایران مجدداً آروغی گرفت و نیرومند شد (۴) . کسی که از تمام محاربات

یک افسر و یک سرباز ایرانی باغشایها (سالهای ۱۲۳۶ - ۱۲۳۷ قمری) فاتح و فاتح بیرون آمد و اعتماد معاهده آبرومند از زلزله آروم نتیجه وجود همین قشون نیرومند بود (۱۹ ذیحجه سال ۱۲۴۸) ولی بطوریکه از تواریخ قاجاریه برمی آید در این ایام هنوز از مسلمین نظامی انگلیسی چند

۲ - ۹۶ - ۹۷

۱ - Maurice Kotzebuē

۳ - ترجمه فارسی کتاب لرد کرزن

۴ - میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی در یکی از مراسلات خود که بمیرزا صادق وقایع نگار نوشته در باب مساعی عباس میرزا مینویسد : « اگر توپ و تپیی نظم و ترتیب دهد باسواره و پیاده ای آماده و حاضر سازد برای حفظ ممالک پادشاهی است نه از روی خام طبعی و خودخواهی » (منشآت چاپی قائم مقام)

تتی در خدمت قشون ایران بوده‌اند و در جنگهای ایران و عثمانی شرکت داشته‌اند (۱)
در کتاب تاریخ نظامی تألیف آقای جلیل قوزانلو در سوانح مربوط باین ایام مطلب



شاهزاده عباس میرزا ولیعهد

۱ - در روز دیگر (یعنی نوزدهم ذیحجه ۱۲۳۶) که خورشید سر بر زده‌است جنگ
گشت (منظور محمدعلی میرزا برادر عباس میرزا ولیعهد است) و موسی و ده معلم انگریز
را با جماعتی از سرباز و توپخانه و زنبورک‌خانه از میان دره چنانکه خشم ندیده و ندانست
بفرستاد تا ناگاه از قفای دشمن درآیند و نبرد آزمایند « (ص ۱۷۶ نسخ التواریخ)

تازه تری می بینیم که نگارنده در جای دیگر از این موضوع خبری نیافت است و آن استخدام دو نفر مستشار نظامی روسی است در سال ۱۲۳۶ و اقدامات آنهاست در اردو کشی خراسان .

آقای قوزانلو مینویسد :

« در حین طغیان و عصیان خراسان دو نفر افسر روسی با قورخانه و سه هزار قبضه تفنگ چاخماقی قبان دار که در این زمان ایجاد شده بود در اردوی اهزامی شرق اشتراك نموده در جنگهای داخلی نواحی شرق مقاومت های بسیار بعمل آوردند و سرهنگ زوبوف بعنوان مستشار نظامی بعیت عباس میرزا تمین و در تنسیقات نظامی سال ۱۸ جمادی الاول ۱۲۳۶ فکراً کارهای عمده انجام داد (۱) »

اوضاع نظام ایران باین نحو بود تا باز آتش جنگ دوم ایران و روس در ۲۹ ذیحجه ۱۲۴۱ (ژانویه ۱۸۲۶) روشن شد .

این دوره جنگها دو سال طول کشید و با انعقاد معاهدات ترکمانچای خاتمه یافت (پنجم شعبان ۱۲۴۳ مطابق ۱۰ فوریه ۱۸۲۸) و بموجب این عهدنامه علاوه بر ولایات قفقازیه که از خاک ایران منتزع شد مقرر گردید در بار ایران مقدارده کرور تومان (پنجاه میلیون ریال) هم بعنوان غرامت جنگی بامپراطوری روسیه پرداخت و قسمتی از ولایات آذربایجان تاتاریه وجه مزبور بگروگان در تصرف روسها باقی بماند . باین سبب دولت ایران برای بدست آوردن پول بدست و با افتاد و با همه سعی و تلاشی که بمشغور بدست آوردن این پول بکار میرفت موفقتا مبلغی کسر بود .

در يك چنین موقع حساس و بار يك دولت انگلیسی که از بابت دو فصل سوم چهارم معاهده سال ۱۲۲۹ نگران بود حاضر شد مانند يك صراف ماهر و کهنه کار و موقع مناسب مبلغ دو بیست هزار تومان کسری را بدولت ایران بدهد و در مقابل در بار ایران دو ماده مزبور را لغو و باطل نماید ، زیرا وجود این دو فصل دولت انگلیس را ملتزم مینماید که اگر کشور ایران مورد تهاجم و حمله دشمن خارجی واقع شود بدولت ایران کمک و امداد نماید و بانقشه های دامن دار و بسیطی که انگلیسها درباره ایران بداشتند این دو فصل سند و مانعی بود برای اجرای نیات آنها ، دولت ایران هم که بخاطر نجات آذربایجان از جنگ روسها بهر درزی میزد تا مگر پولی فراهم کند تا گزیر این پیشنهاد را بپذیرفت و بدین نحو دو فصل مزبور که یکی از آنها (۲) مربوط بنظام ایران بود لغو و باطل شد .

۴ - جنگ دوم ایران و روس و افسران انگلیسی :

در بحث فوق یاد آور شدیم که بطوریکه از مسطورات تواریخ زمان قاجاریه برمی آید در سالهای قبل از جنگ دوم ایران و روس از قتل انان انگلیسی چند تن در خدمت ایران بوده اند اینک باید اضافه کرد بموجب مدارکی که در دست است در سالهای جنگ ایران و روس وحتى بعد از آنهم از آن معلمان و مریدان در قشون ایران چند نفری بوده اند و آن مدارك چنین است .

۱ - س ۸۱۹ ج ۲ تاریخ نظامی قوزانلو

۲ - یعنی فصل چهارم رجوع شود بصفحه ۴۵ - ۴۶ همین کتاب

فصل ششم

نظام ایران در زمان محمد شاه

۱ - انگلیسی ها باز می آیند :

جنگ دوم ایران و روس با انعقاد معاهدات ترکمانچای خاتمه یافت و دربار ایران فکر میکرد دیگر از اردو کشی و خونریزی آسوده شده ولی وقایع بعدی ثابت کرد تا دولتی که انگلیس و روس با هم رقابت میکنند ایران گرفتاریهای بسیار خواهد داشت چنانکه تمام مساعی دربار ایران بعد از معاهده ترکمانچای، صرف خاموش کردن اغتشاشات و فتنه های شد که هر روز در یک گوشه از کشور بمطالی سیاسی وقوع میافت مانند فتنه های میرزا اتوام، الدین بهبهانی، طغیان محمد تقی خان بختیاری، شرارتهای قبایل خوزستان، شورش یزد و کرمان و طغیان خوانین خراسان، تجاوزات امرای خوارزم خراسان و بسیاری دیگر. شرح ابد فتنه ها و اغتشاشات تاریخ مفصلی لازم دارد و از موضوع کتاب ما خارج است.

از جمله این شورشهایی که با کتابها بستگی دارد جنبش استقلال طلبی افغانستان بوده که از سال ۱۲۲۹ زمزمه های ناموزون آن گاه بگناه بتحریر انگلیسیها بگوش میرسید و نظر اصلی انگلیسیها از این تحریرات ایجاد یک سنگر دفاعی برای نفوذ روسها به هندوستان بوده. افغانها در سال ۱۲۴۷ قمری باز شمه ناموزون خود را آغاز کردند که سبب اردو کشی عباس میرزا نایب السلطنه بخراسان و هرات شد و انگلیسیها که اردو کشی ایران را برخلاف مصالح و نیت خود میدیدند بدست و پا افتادند. فرستادن عده ای از مصلیان نظامی بعنوان تعلیم نظام ایران از اینجا سرچشمه میگردد و اردو کرزن نیز در این مورد بتصریح مینویسد: «دولت انگلیس متوحش شده و دوباره بنای دوسنی و مودت را با ایرانیان گذاشته و شش ماه قبل از فوت فتحعلیشاه در سنه ۱۸۳۴ دولت انگلیس جمعی از صاحب منصبان انگلیسی و ذخیره و غیره بجهت دولت ایران فرستاد (۱)».

بطوریکه از تواریخ زمان قاجاریه برمی آید این عده که مرکب از بیست و چهار تن بوده اند در نیمه دوم ذیحجه ۱۲۴۹ (مطابق پامه مارس ۱۸۳۴ میلادی) چند روزی

بعد از عید نوروز وارد تهران شده‌اند (۱) و در این موقع جنگ هرات که اینهمه سگرانی و اضطراب برای انگلیسی‌ها فراهم ساخته بود خاتمه یافته بود زیرا عباس میرزا در مشهد در گذشته و معتمد میرزا که هرات را در محاصره داشت برای پامرجا کردن لایتنم‌های خود بطهران آمده بود.

لرد کرزن نام شش تن از این افسران را ذکر کرده است و ما از کتاب او در اینجا نقل میکنیم (۲):

- ۱ - سرهنگ سرجستین شیل (۳) که رئیس فوج شقای شد.
- ۲ - سرهانی راولنس (۴) که مأمور تربیت کردها گردید.
- ۳ - سرهنگ پاسر (۵)

۱ - آقای جیل قوزانلو درج ۲ تاریخ نظامی ایران در اینمورد نوشته است «این هیئت در تحت ریاست مسترد کرینل» [۱] بایست و سه نفر افسر صنوف مختلفه در ۱۵ حمل سال ۱۲۴۹ بطهران وارد شدند و مسترله‌نی‌ین هم پادشاه هزار تنك جدید برای تنبیه توپخانه وارد و فوراً شروع بکار شدند این هیئت مستشاران نظامی قلا در مرکز به‌عنوان وزارت لشکر و زارتخانه‌ای تشکیل دادند [۲] . . . تومان اول در مرکز تومان دوم در آذربایجان و تومان سوم در خراسان تشکیل گردید، ص ۹۴۵

۲ - نسخه خطی ترجمه کتاب کرزن.

۳ - *Colonel Sir Justin shcil* این شخص هنگام سلطنت ناصرالدین شاه به‌ت وزیر مختار انگلیس بدربار طهران آمد و ما از او اقدامات او در مبعث دارالعون طهران باز صحبت خواهیم کرد. ۴ - *Sir Henry Rawlinson* این شخص بعد از فوت فتح‌الشاه برای پادشاه شدن محمدشاه مساعی بسیار بکاربرد و محمدشاه هم چون به سلطنت رسید او را فرمانده قوای نظامی کرد. راولنس از باستان‌شناسان معروف است که در کشف و خواندن خطوط قدیم و کتیبه‌های پارسی و میخی و عیلامی زحمات بسیار متحمل شده. از کشفیات بزرگ او کتیبه بیستون است که متعلق به داریوش اول می‌باشد و به زبان پارسی قدیم عیلامی و آشوری نوشته شده و این کتیبه در ارتفاع صد قدمی زمین واقع است و راولنس و با زحمات و مخارج فوق‌العاده زیاد موفق شد از روی کتیبه مزبور سوادى بردارد و با کوشش بسیار بخواندن خط پارسی قدیم موفق گردید و از این راه بخواندن خط عیلامی پرداخت و این خط را نیز کشف کرد پس بخط سوم که خط آشوری بود مشغول شد و در این راه هم موفقیت‌هایی نصیبش شد بعد بخواندن خط میخی بابلی توجه یافت. در سال ۱۸۵۱ نتیجه زحمات خود را با فهرست ۲۴۶ علامت خط بابلی چاپ و منتشر نمود. در سال ۱۸۵۷ که انجمن آسیائی پادشاهی لندن *Royal asiatic Society* چهار نفر از آشورشناسان را برای خواندن کتیبه‌های آشوری دعوت کرد یکی هم راولنس بود و تابع خوبی هم بدست آوردند (ایران باستان ج ۱) و راولنس باستان همین تحقیقات است که تاریخ قدیم ایران را مبدعاً نگاشته است. • *Colonel Passmore*

سج

۴ - سرهنگ مرث (۱)

۵ - « استوارن (۲)

۶ - سرهنگ دارسی نود (۳) که فرمانده قسمت توپخانه شد .

سال بعد نیز (۱۸۳۵) یک نفر افسر موسوم یستوان وین برهام (۴) باتفاق بیست نفر گروهبان بایرار فرستاده شدند .

۴ - نخستین قرار داد روس و انگلیس راجع استقلال ایران :

با وجود نگرانی که انگلیسها از اردو کشی ایران بهرات داشتند و با تحریکاتی که برای خشی کردن عملیات ایران بکار رفت معذلتك عباس میرزا از حیدر خود دست برداشت . در خلال این اردو کشی عباس میرزا نائب السلطنه در مشهد در گذشت (دهم جمادی الآخر ۱۲۴۹) و محمد میرزا که هرات را در محاصره داشت صلاح دین قائم مقام دست از محاصره برداشت با شتاب بسوی طهران حرکت کرد تا بمبنی ولایتی خود را تحکیم و ثبات نماید . باین نحو مسأله افغانستان موقتاً خاتمه داده شد و انگلیسها که برای ایران جباها بافته و نقشه ها طرح دریده بودند صلاح خود را در ائتلاف و نزدیکی برووسها دانستند تا در مواقع اجرای آن نقشه ها مخالفتی از طرف آنها نشود .

اسفادیک قرارداد در تاریخ ۱۲۵۰ جمادی الاول مطابق با ۱۸۳۴ سپتامبر ۱۸۳۴ روسها حاصل این نزدیکی است که بموجب آن دولت انگلیس و روس استقلال و تمامیت خاک ایران را برسمیت شناخته و تعیین کردند .

این قرارداد نخستین قراردادی است که میان انگلیسها و روسها توسط لرد پالمرستون (۵) رئیس الوزراء انگلیس و گنت نسلرود (۶) رئیس الوزراء روسیه راجع باختلافات آن دولت در ایران منعقد شده تا باختلافات و رقابتهای آنها خاتمه داده شود ولی این قرارداد هم چنانکه خواهیم دید نتوانست مانع رقابتهای دولتی نگردد .

۴ - قائم مقام و افسران انگلیسی :

فتحعلیشاه در ۱۹ جمادی الآخر ۱۲۵۰ (۲۲ اکتبر ۱۸۳۴) در گذشت . انگلیسی ها با آنکه از تایل محمد میرزا را بعهد نسبت برووسها با خبر بودند و میدانستند روی کار آمدن او موجب خواهد شد که نفوذ روسها در دربار ایران مزونی باید معینا برای اینکه

۱ - *Colonel Farrant* این شخص مدتی شارژ دافر دولت انگلیس در دربار ایران

بود تا اینکه کنل شیل بجای او مامور دربار طهران شد .

۲ - *Colonel stoddart* این شخص در سال ۱۸۴۲ کشته شد .

۳ - *Colonel d'Arcy tood* این شخص همان است که در سال ۱۲۲۶ به همراهی

۴ - *Wilbro ham*

سرگوداوزلی و مودیه بایران آمد .

۶ - *Comte Neslerode*

۵ - *Lord Palmerston*

بتوانند شایع مطلوب از قرار داد غره جمادی الاول ۱۲۵۰ را بدست آورند در مورد جانشین سلطنت پارسها بکنار آمدند بالتبعه محمد میرزا ولیعهد پاماسی و مجاهدات میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی وزیر او پادشاه شد (۷ رجب ۱۲۵۰ مطابق با ۱۱ و امیر ۱۸۳۴ در تبریز و در ۱۴ شعبان مطابق با ۶۸ دسامبر همانسال بتخت سلطنت جلوس نمود) و قائم مقام صدر اعظم او گردید.

ایست زرك مرد سیاسی و مدبر برای اینکه در آینده و سالهای بعد از رحلت و فشار دو دولت همسایه راحت باشد از همان بدو امر روی خوشی بهیچیک از آن دو نشان نداد و همین مسأله هم سبب شد که طوطیهای برای از میان برداشتن او تهیه شود چاکر بالاخره هم باغی برای بیگانگان و دسایس خودی شش ماه بعد بقتل رسید. (۲۵ صفر ۱۲۵۱ مطابق با ژوئن ۱۸۳۵)



میرزا ابوالقاسم قائم مقام صدراعظم محمدشاه

جمیل قوزانلو در مورد اقدامات و نظریات قائم مقام نسبت به مشاوران انگلیسی که هنگام روی کار آمدن او در خدمت نظام ایران بوده اند مینویسد:

«قائم مقام که مردی کاری و کافی و نویسنده و فاضل و کمی از تشکیلات نظامی مطلع بود، تا سال ۱۲۵۲ مقام صدارت (۱) و وزارت لشکر را داشت ولی در این مدت نتوانست ارتش مملکت را بروی پایه محکمی قرار دهد ولی در این مدت بواسطه ناخوشی و عدم مداخله پادشاه استبداد را بکمال رساند و در بسیاری از کارها

یکی اعتنا و اعتماد نمود مستشاران نظامی را خارج و خود متصدی امور نظام شد . این کیفیات بانگبر مخصوصی که قائم مقام داشت او را بر زمین دوارنش و اینطرا انداخته (۱) لیکن از این مطلب که قائم مقام مستشاران نظامی انگلیسی را از خدمت خارج نموده است نکارنده در هیچ جای دیگر خبری نیافت و بویست مناسبت هم نمی دانند تا چه اندازه باین خبر میتوان اعتماد داشت اما بی خبر هم نیستیم که قائم مقام از همان ایام پیش از رسیدن بهمدارنش نظر خوبی نسبت بانگلیسیها نداشته و میتوان حدس زد که چون بهمدارت رسید و زمام امور کشور را بدست گرفت از اختیارات مستشاران نظامی و نفوذ آنها کاسته باشد و شاید نیز در چنین فکری بوده است که روزی دست انگلیسیها را از نظام ایران بکلی کوتاه سازد منتهی مرک ناپهنگام او نبات و نقشه های بزرگ (۲) او را عقیم گذارد .

۴ - روسها و نظام ایران :

چون قائم مقام از میان رفت حاجی میرزا آقاسی به مقام ممدارت اعظم ایران رسید و باروی کار آمدن او ایران باز صحنه عمل و رقابت های دولتن روس و انگلیس گردید چه علاوه بر اینکه حاجی میرزا آقاسی در اوایل کار بیشتر طرف انگلیسیها را که حامی او بودند رعایت میکرد ، فرار داد غره جمادی الاول ۱۲۵۰ هم نتوانسته بود در کشکشا و رقابت های آنها جلو گیری کند . حاصل این وضع این شد که روسها که همواره بفکر نفوذ در داخله آسیا و هندوستان میبودند دربار ایران را با خود همراه و در فتح راه هند پیش قدم نمایند باین معنی که مسأله سرکوبی افغانها و خاموش کردن قطعی فتنه هرات پیش آمد و معمدشاه در سال ۱۲۵۳ عازم آن سامان شد و در خلال این احوال است که ژنرال کنت سیمونویچ (۳) سفیر فوق العاده آذربایجان دولت پادشاه ایران برای انعقاد اتحادی نظامی وارد مذاکره گردید و در نتیجه همان مذاکرات بود که روسها دوتن از افسران خود را برای تنظیم و تشوین ایران و راهنمایی در امر سنگر سازی و اردو کشی در اختیار معمدشاه گذاردند و ژنرال سیمونویچ هم که خود افسر مهندس بود در این محاربات راهنماییهای فراوان بفشون ایران مینمود . این دونفر افسر یکی سامون (۴) و دیگری ژنرال پروسکی (۵) نام داشت که این شخص اخیر در حین جنگ هرات کشته شد .

۱ - تاریخ نظامی ایران ج ۱ ص ۹۴۸ - ۹۴۹ .

۲ - در تاریخ « وقایع بعد از وفات فتحعلیشاه » در شرح جریان قتل قائم مقام از قول قائم مقام خطاب بشاه نوشته است : « من روزیکه از آذربایجان حرکت کردم یکدسته کاغذ سفید در بازار خریدم ، نت آنرا به صرف رسانیدم مملکت ایرانرا با وجود آنهمه دشمن بجبهت تومسخر کردم و خیال من چنین بود که ثلثی از آندهسته را به صرف روم و ترکستان و ثلثی را به صرف فرنگ و هندوستان برسانم . آنقدر شاه مهلت دهد که آنخدمات را بتوانم [بانهجام] رسانم و حمرتی عظیم را بخت نبرده باشم » (نسخه خطی مجلس)

۳ - General Comte Simonovitch - ۴ Samson

۵ - Porovski

در تواریخ قاجاریه که مورخان درباری نوشته اند مانند ناسخ التواریخ و منتظم ناصری و روضه الصفا به پیچ و بجه از انعقاد چنین اتحاد و استعفاء افسران روسی ذکر نیست و هلت آن ظاهراً باید محرمانه بودن آن باشد .

جیل قوزانلو در جلد دوم تاریخ نظامی ایران نوشته است : « چون خبر اتحاد نظامی با روسیه در میان اهالی مشهور شد و ازدوستی ایران بادشمن قدیم و رقیب بزرگتر یعنی همان روسیه که سالها با ایران جنگیده و ضعف ایران را فراهم آورده است اطلاع حاصل گردید عموماً این اقدام را خیانت محسوب داشتند و به خطا معروف گردید که زمامداران از روسیه رشوه گرفته و مملکت فروشی کرده اند اما حقیقت بعکس این بود و اتحاد با روسیه بنا بر وضیعت و موقعیت سال ۱۲۵۴ بنفع ایران بود و برای حفظ ولایات شرقی چنین اتحاد نظامی خیلی لازم بوده و بدون کمک جدی روسیه غلبه به افسانیان عظیم الامکان بود » (۱) .

مسأله انعقاد این اتحاد چون با اردو کشی بجانب هرات توأم شد خاطر انگلیسی ها را سخت پریشان و مضطرب ساخت (۲) . قسماً که بعد ها هم که دولت ایران بر اثر تهدیدات آنها که شرح آن را خواهیم دید، مجبور شد دست از محاصره هرات بردارد و بالاخره کار به محافل و پارلمان لندن کشید، دولت انگلستان این مسأله را با نماینده ایران مورد مذاکره و مکاتبه قرار دادند ولی با جوابهای دندان شکن مهرزا حسین خان آجودانباشی نماینده ایران مواجه شدند (۳) .

۱ - ص ۴۴۹ ج ۲

۲ - نگرانی و اضطراب انگلیسی ها از دست یافتن روسها در ارتش ایران از این عبارات سرهانی راولنس که خود در همین ایام جزو مستشاران نظامی بوده است بخوبی پیداست . وی می نویسد :

« ممکن نیست که بگویند اروپائی ها با اهالی مشرق چنگ نخواهند نمود و اهالی انگلیس و هند دشمنی قویتر از قشون ایران که در تحت [فرمان] صاحب منصبان روسی باشند ندارند و همچنین اگر انگلیس این مملکت را تصرف نماید آنوقت قشون ایران ضربه مهلکی هستند بجهت مملکت روسیه ولیکن معلوم نیست که کدام يك از این دو دولت گوی سبقت را از هم خواهند ربود .

« امیدوار چنانم که انشاء الله بهرور زمان مساعدت بغت روزی بیاید که دولت انگلیس اسامی افواج آذربایجان و ترکمان و اکراد را در دفتر نظامی خود ثبت نماید و اگر چنین روزی اتفاق افتد این قشون نه از کلکته نه از لندن موجب و جیره خود را دریافت خواهند نمود بلکه از محصولات خود ایران بایشان داده میشود و هم چنین ممکن است که روزی ایلیات جنوبی ایران و بلوچ و بغیاری و ایلیات لر در میان سربازهای قرمز پوش انگلیسی ایستاده و مشغول دفاع میباشند » (نسخه خطی ترجمه کاتب لرد کرزن) .

۳ - رجوع شود بسفر نامه آجودانباشی نسخه خطی مجلس .

« و باز يك شكایت همه لاردهای لرستان ، كه دولت روسیه »
 « كلیل مخارج لشكر ایران شده ، معلّمین آنها بتعلیم افواج »
 « قاهره اشتغال داشته اند . بنده در جواب همین فقره هم نوشتم »
 « كه اگر شما این مطلب را ثابت نماید همه شكایتهای شما »
 « حساسی و بجا است . جواب نوشته بود كه كونت سینویچ »
 « ایلچی دولت روسیه در اردوی شاهی مشغول راهنمایی میشد . »
 « واسم پورسكی را هم برده بودند . »
 « اولاً ایلچی و معلم تفاوت كلی با هم دارند . و حال »
 « آنكه مشارالیه مدت هشتاد و پنج روز از حرکت موكب هابون »
 « از دارالخلافه طهران مشرمكنیل را ثواب گرفته باردوی »
 « شاهی رفته . ثانیاً روز اول كه شما فرمودید و حالا كه باز »
 « تحریراً اظهار داشته اید كه معلّمین دولت روسیه در افواج »
 « دولت قاهره مشغول تعلیم و تنظیم بوده اند و دیگر بار »
 « مینویسد ایلچی آنها را راهنمایی میکرد فی الحقیقه همین »
 « اختلاف اقوال جای تامل و محل تعجب است . بر فرض صحت »
 « و وقوع باز خلاف عهد و شرط ما و شما نخواهد بود كه باعث »
 « غرر و كدورت شود . چنانكه در فصل پنجم عهد نامه مبارك »
 « مشروط و مرقوم است كه اگر دولت علیه ایران خراسته باشد »
 « معلمها از فرنگستان برای تنظیم افواج خود ، میتوانند بشرطيكه »
 « معلم را از دولتی یا [و] رند كه با دولت انگریز دشمنی »
 « نداشته باشد . »
 « و حال عهد دولت سیه روسیه آنوقت و حالا هم بادولت »
 « انگریز كمال درستی دارند . با وصف این مراتب در باب »
 « این فقره چه حرف حساسی دارند كه شكایت نمایند و همچنین كه »
 « مكرر میفرماید و مینویسد . كه اخراج نفر هرات را دولت »
 « روسیه دادند اگر چه چنین نیست لکن در صورت صدق »
 « بشما ضرری نداشت . شما خود كه طلب حساسی مارا نسی دهید »
 « اگر دولت دیگر هم بدولت علیه قرض بدهد و امداد نماید »
 « مایه غرر شما شده شكایت مینماید ؟ »
 (از سفر نامه آجودانباشی ۱۰۴ - ص ۱۰۵ نسخه خطی
 كتابخانه مجلس) .

۵ - مستشاران انگلیسی از ایران میروند :
 با همه ممانعتها و اقداماتی كه نماینده دولت انگلیس سر جان مكنایل (۱) بكار

میرد تا مگر دولت ایران از اردو کشی بجانب هرات صرف نظر نماید مبادا معذ شاه معصوم سرکوبی افغانها و ختم غائله آنها شد و روانه هرات گردید .
این امر که کاملاً برخلاف نیت و مصالح انگلیسیها بود بر نگرانی های آن ها افزوده و برای اینکه اقدامات اردوی ایران را خنثی و عقیم کرده باشند افغانها را در پنهانی تقویت کردند و افسران آن دولت در داخل شهر هرات آنها را تشجیم و راهنمایی می نمودند ولی از این اقدامات هم نتیجه بدست نیامد و بعد شاه همچنان بر تصمیم خود راسخ ماند و دست از محاصره هرات بر نیپداشت .

انگلیسیها ناگزیر پند فروند گشتی جنگی بخلیج فارس فرستادند و بنادر و جزایر ایران را مورد تهدید و تجاوز قرار دادند و نیز دستور دادند مکنایل سفارت را تعطیل نموده با کلیه اعضای سعادت خود و مستشاران نظامی که در دست نظام ایران بودند، از ایران خارج شود (۱) .

از این بعد، دیگر افسران انگلیسی بخدمت نظام ایران استخدام نشدند .
اینک بی مناسبت نیست شرحی را که لرد کرزن بمناسبت رفتن این همه افسران در کتاب خود نوشته در اینجا نقل کنیم . لرد کرزن در اینجا خواسته است بگوید انتظام و ترتیب سپاه ایران حاصل زحمات و مساعدی افسران و مستشاران انگلیسی است و آنها بر گردن نظام ایران حق زرک و غیر قابل انکاری دارند و حتی لرد کرزن در این مرحله قدم را فراتر نهاده ترقیات آشفته قشون ایران را هم مدیون زحمات افسران دولت خود میداند و حال آنکه دیدیم وجود افسران و مستشاران انگلیسی در نظام ایران در همه مراحل بنا بوضعیات و مصالح دولت انگلستان بوده است و مستشاران انگلیسی نه تنها نظم و ترتیب را که در نظام ایران داده اند ببل و به صلاح دولت متبوع خودشان بوده بلکه اعمال همان سیاستهای متعادل و آمد و رفت های بسیار ، بی نظمی هایی هم در نظام ایران حاصل کرد که بالاخره سرباز ایرانی نفهمید باز کدام یک از دول اروپائی و مستشاران آنها باید . قصه در رجز خوانی لرد کرزن در عین حال ، تائر و تاسفی هم که در نتیجه این معرومیت حاصل شده خوب معلوم و مشهود است . اینک عین عبارات لرد کرزن :

« از این بعد دیگر صاحب منصبان انگلیسی وارد ایران نگردیدند ولی باید ملتفت بود که دولت ایران بواسطه دولت انگلیس قشون خود را منظم نموده است و فی الحقیقه صاحب منصبان انگلیسی نیز بجهت تربیت قشون ایران زحمت بسیار کشیده اند و اگر روزی قشون ایران ترقی نمایند حاصل نعمی است که صاحب منصبان انگلیسی

۱ - لرد کرزن در این مورد مینویسد : « دولت انگلیس چون دید که باز دولت ایران بخلاف میل او حرکت مینماید فرمانداد تا صاحب منصبان دوباره بانگلیس مراجعت نمایند و در سنه ۱۸۳۶ مکنیل بیرق انگلیس را خوابانید و تمام صاحب منصبان بسمت مملکت خود عزیمت نمودند » (نسخه خطی ترجمه فارسی کتاب کرزن) .

در میان آنها پاشیده اند» (۱)

بدین ترتیب مستشاران انگلیسی از ایران رفتند و قشون ایران باز بدست افسران ایرانی افتاد.

چون کار بدینجا کشید، محمد شاه مجبور شد دست از محاصره هرات برداشته بپایتخت مراجعت کند و این موقع است که محمد شاه از فرط تأثر و خشم بمکنایل گفته بود:

«مردم انگریز چنان میدانند که مرا از مبارزت و مناجزت باکی و بیعی است. من چنان دانسته بودم که عهد نامه انگلیس در کنار دریای عمان دیوار آهنین است و دولت ایران سالهای فراوان برای انگلیس در حفظ هندوستان دیوار آهنین بوده اکنون که نقض عهد کردند من نخست دست از هرات باز میدارم و حدود مملکت را استوار داشته لشکری بر میگمارم که همیشه چنگ انگلیس را پسندد باشد آنگاه کار هرات را پرداخته خواهم کرد و از حمایت انگلیس برکناری خواهم نشست تا مقدار حقوق دولت ایران از زمان ناپلئون تاکنون بر خویشتن باز دارند و چنین سهل و آسان نقض عهد روا ندارند» (۲)

محمد شاه پس از مراجعت بتهران میرزا حسین خان آجودان باشی نظام الدوله را بنایندگی بلندین فرستاد تا اخلاص کارها و تحریکات مکنایل را باطلاع اولیای دولت انگلستان برساند ولی دولت انگلیس نه تنها اقدامات مکنایل را تصدیق نکردند و بدعاوی نماینده دولت ایران ترتیب اثری نمی دادند بلکه همه تقصیرات را هم بگردن دولت ایران میگذاشتند و حتی حقوق و مواجب چند ماهه مستشاران نظامی را که بدستور نماینده خود آن دولت از کار برکنار شده ولی هنوز در ایران بودند، مطالبه نمودند. لیکن آجودانباشی جواب سختی بایشان داد که این است:

«معلمین دولت بیهیه موافق قرار داد مطلقاً حق ندارند که مواجب از دولت علیه بخواهند» (۳) پیشترها که در تعلیم افواج قاهره رحمت میکشیدند و بعد مرحوم و اعلی حضرت شاهنشاهی نیز بعضی مرحمت ملوکانه هر ساله انعام و مقرری و قیمت خانه و غیره عنایت میفرمودند در این دو سال که سفر هرات اتفاق افتاد آنها بحکم ابلجی دولت بیهیه انگریز از موکب هایون بطهران و تبریز مراجعت کرده مصدره چکونه خدمت نشدند که مستحق انعام و مواجب شوند» (۴)

با همه این احوال و گفتگوها، دولت انگلیس نمیتوانست چشم از سرزمین ایران پوشیده و از آن دل برکند منتهی در عین همه این آرزو مندیها میخواست هم

۱ - ترجمه فارسی کتاب لرد کرزن.

۲ - ص ۳۷۵ ناسخ التواریخ.

۳ - اشاره بفصل دهم عهد نامه سال ۱۲۲۷ است که شرح آن در فصل چهارم همین کتاب آمد.

۴ - ص ۱۱۳ سفر نامه آجودانباشی.

بازرُوهای خود در باره افغانستان صورت واقع دهد و هم در ایران نفوذ خود را حفظ کرده باشد بطوریکه نماینده لرد پالمرستون رئیس الوزراء آن دولت حسین خان آجودان باشی هنگامیکه که او بلندن میرفت، در وین (۱) صریحا گفته بود:

« در صورتیکه دولت علیه ایران از افغانستان دست بکشند هر ساله مواجب و تدارك فئون سرحد آذربایجان را ما میدهم و هر چه معلم و بهندس میخواست داده می شود » (۲)

در اینجا يك مطلب دیگر هم مستفاد میگردد و آن گرای و اضطرابی است که انگلیسی ها از بابت نفوذ روسها در ایران، داشته اند و میخواستند ملکه بتوانند با در دست داشتن اختیارات نظامی ایران، در سرحدات آذربایجان جلو نفوذ روس ها را بگیرند. (۳)

۶- یکبار دیگر دولت ایران از فرانسه مستشار نظام استخدا می کنند:

« از سال ۱۸۰۹ به میو نگاردان ایران را ترك گشت تا سی سال بعد مناسباتی بین فرانسه و ایران وجود داشت لیکن روز بروز نتیجه اروپائیها بشرق زمین بیشتر میشد [در خلال این ایام] پرچم فرانسه در تمام دویها باهتزاز در آمد. کک سواحلی را که عایدات تجارتی داشتند تصرف آورد پرچم خود را در آنجاها بر افراشت و تنها ایران از دام نفوذش برون بود و معذرا این کشور وسیع دلی کم فایده که آنرا هم تماما انگلیس میبرد بواسطه [بازارهای] جد [بد] ی برای صنعت فرانسه باشد پس فرانسه از علاقه مند گشت و سابق شد درهای بازارهای این کشور را بروی خود باز نماید » (۴)

در يك چنین موقعی - چنانکه دولت ایران و انگلیس بر سر مسأله افغانستان هم خورد و روابط سیاسی این دو دولت بر اثر آمدن چند دروند گشتی جنگی انگلیسی بآبهای خلیج فارس و تهدید بندر خرمشهر (محمیره) و جزیره خارک، قطع گردید دولت ایران میرزا حسینخان نظام الدوله آجودان باشی را باینندگی بدو بار لندن فرستاد که هم جلوس ملکه و بکتوریا را بسلطنت انگلیس بپیش بگوید و هم تحریکات و اخلال کاریهای نماینده آن دولت را که موجب فتنه ها شده بود با اطلاع دولت انگلستان برساند.

ما در اینجا با اقدامات سیاسی سفیر ایران که آبا ب نتیجه ای رسید یا نه، کاری نداریم

۱ - Vienne

۲ - سفرنامه آجودان باشی - نسخه خطی مجلس

۳ - در همین ایام لرد پالمرستون با آجودان باشی گفته بود: « بملت دوستی

و موافقت دولت ایران با دولت روسیه، دولت انگریز پالمره از دوستی دولت ایران مأیوس است » (ص ۸۸ سفرنامه آجودان باشی)

۴ - مقدمه سفرنامه خصوصی اوژن فلانمن ص ۵ - ۶

فقط میخواهیم بگوییم آجودانباشی هنگام مراجعت از لندن، درباریس برخلاف نایل انگلیسی‌ها بافرانسویان بسیار گرم گرفت و ازدولت فرانسه تقاضا کرد چند نفر از افسران خود را جهت تعلیم و تنظیم سپاه ایران بفرستد، دولت فرانسه هم که دید بدین وسیله خواهد توانست روابط خود را با ایران که سی سال تمام مقطوع بوده از نو برقرار نموده در قبال آن بازارهای این کشور را بصنایع و تجارت خود اختصاص دهد با طیب خاطر خواهش دولت ایران را پذیرفت.

بدین ترتیب کنت دوسرسی (۱) سفارت کبری در دربار طهران مأمور و هیاتی هم مرکب از دوازده نفر افسر برای نظام ایران تعیین گردید که عبارت بودند از یکنفر فرمانده، سه نفر افسر توپخانه، دو نفر افسر سوار، و پنج نفر افسر پیاده و قرار داد استخدام آنها بنیمت هشت سال منعقد گردید و علاوه بر یازده تن افسران مزبور ژنرال داماس (۲) هم که از سرداران ناپلئون بوده و بعد از بنابارت از خدمت کناره گرفته بود داوطلب شد بخدمت قشون ایران استخدام شود آجودان باشی او را نیز با حقوق سالیانه یکهزار و پانصد تومان استخدام کرد. همچنین مقداری تفنگ در این سفر خریداری شد.

این همه افسران در دهم ماه رجب بعیت سه نفر از اعضای سفارت ایران از راه لیون (۳) روانه ایران شدند و آجودان باشی خود با بقیه کارمندان سفارت از راه دیگر هازم ایران گردید.

هیأت مستشاران فرانسوی در پنجم شوال سال ۱۲۵۵ مطابق با ۱۸۳۹ بتبریر ورود کردند و چندی بعد هم کنت دوسرسی با هیأت سفارت خود وارد ایران شد (۴).

۱ - *Comte de Sercey*

۲ - *General Damas*

۳ - *Lyon*

۴ - مؤلف کتاب «امیر کبیر و ایران» مینویسد این همه افسران با کنت دوسرسی بایران وارد شده‌اند (ص ۱۲۶ ج ۱) ولی این مطلب اشتباه است چه کنت دوسرسی در سفرنامه خود در شرح ورود بتبریز صریحاً مینویسد: «در میان آنها (یعنی استقبال کنندگان) از دیندار چندین نفر از افسران هموطنان و آقای اوژن بوره، *Eugen Borée* که بعیت سفیر ایران آمده بودند، خوشحال شدیم». فلاندرن هم در سفرنامه خود باین نکته یاد آور شده و در جایی که از ورود سفیر و خود بشهر تبریز مینویسد، نوشته: «در عقب مسیو برموصل بن فرانسوی که حسین

(بقیه در پاوردی صفحه بعد)

مستأفانه از نام مستشاران فرانسوی با وجود تخصصی که شد اطلاعی نیافتیم فقط میدانیم که نام یکی از آنها فریه (۱) بوده و نیز در تاریخ بختیاری نام دوهوسه (۲) نامی را می بینیم که لرد گرزن اسم او را ضمن اروپائانی که بمنطقه بختیاری سفر کرده اند ذکر کرده و این شخص فرمانده يك هتاك بختیاری بوده است (۳).

در سفرنامه كنت دوسرسی و همچنین اوژن فلاندن جزء اعضای سفارت فرانسه با اسم دو نفر موسوم بسروان ستاد مارکی دوبوفور دوت پول (۴) و سروان سوارنظام ویکنت پول دارو (۵) بر میخوریم ولی نمیدانیم آیا این دوتن هم در ایران در خدمت نظام وارد شده اند یا بهمان مأموریت سیاسی خود باقی مانده اند (۶).

۷ - تحریکات دو دولت روس و انگلیس بر ضد مستشاران فرانسوی.

آدمین مستشاران فرانسوی بایران بانگلیسی ها فهمانید که بیانات بر حرارت محمد شاه که گفته بود: «... اکنون که نفی عهد کردند (یعنی انگلیسها) من نخست دست از محاصره هرات باز میدارم و حدود مملکت را استوار داشته لشکری بر میگذارم که در پیشه جنگ انگلیس را پسندد باشد آنگاه کار هرات را برداخته خواهم کرد و از حمایت انگلیسی سرکناری خواهم نشست...» تنها بمنظور تهدید آن ها و حرفی داده نبوده بلکه شاه ایران در حقیقت فکر اجرای آن است. این بود که مآله استخدام امیران فرانسوی را با نظر موافقت تلقی نکردند.

از طریقی دیگر در این زمان میان فرانسه و روسیه اختلافاتی بود که بالنتیجه بکار روسها را به مخالفت با مستشاران فرانسوی معطوف میشد (۷).

(بقیه از پاورقی صفحه قبل)

شبان سفیر ایران در سال ۱۸۳۸ باز بایران آورد میبودند. لباسشان همان لباس نظام فرانسه و تنها کلاهشان بطرز کلاه کشور است که در آن بخدمت اشتغال ورزیده اند از رجائشان چنین دریافتم که حتی از تنبیر کلاه هم ناراضی و بزحمت آن را تحمیل نمیشدند. (ص ۶۲ ترجمه سفرنامه)

۱ - J.P. Ferrier - ایران و امیر کبیر ج ۱ و مقدمه سفرنامه فریه.

۲ - Duhuosset.

۳ - ص ۴۰۵ تاریخ بختیاری.

۴ - Le Marquis de Braufort d' Hautpoul.

۵ - Le Vicomte Paul Darus.

۶ - ص ۲۰ کتاب كنت دوسرسی و ص ۷ - زنامه فلاندن.

۷ - در مقدمه سفرنامه فریه نوشته شده: «معلوم بود که تا امپراطور نیکلازنده است تصور هر گونه نزدیکی و ائتلافی میان دو دولت فرانسه و روس غیر ممکن است...» ص ۳.

« منبر فرانسه از دسائس و الحاد هابیک مستفیدین »
 « اروپائی جهت این افسران در ارتش ایران می کردند »
 « خبری نداشت . »

« عوامل این فساد از چند راه است که در رأس همه »
 « سیاست روس را باید مد نظر قرار داد . دولت روس »
 « بخواهد که سرباز ایرانی آموزش نظامی گیرد و وضع ارتش »
 « ایران منظم گردد . باین جهت پیوسته در صدد ایجاد »
 « خرابکاریهائی برای افسران فرانسوی می شد . انگلیس ها »
 « هم که اختلافشان با شاه ایران بر سر محاصره هرات [بود] »
 « و تصبیبی که جهت تصرف افغانستان گرفتند آنها را »
 « پیکان ساخت و از افزایش قوای ایران و نظم و اطاعت این »
 « ارتش سخت هراسناک گشته . از غیرت افسران فرانسوی »
 « که تحت فرمان ریاست حسینخان کار می کردند و نیز از سیاست »
 « فرانسه هر دو بحیرت چه می دیدند طولی نتواند کشید که »
 « باید در مقابل ایرانیان سر تسلیم فرود آورده »

« دولت فرانسه امید داشت که با احترام این افسران »
 « خواهد توانست قدرت روس و انگلیس را تا بود سارده »
 « لیکن ایرانیان بطایرک و بی ادبانه باین طور بیکه روس »
 « و انگلیس پیش آمده اند تا چه مدت دیگر ایرانیان استقلال »
 « خواهند داشت . ملت در معرض اینک در برابر این دشمنان »
 « مقاومت ورزد . تسلیم شد و شاه هم بجای آنکه ملت را »
 « هرات داده روح فرسوده آنها را تقویت بکند و از خواب »
 « غفلت بیدارشان سازد بدتر نبود و در احوال افسران نیز »
 « احوال تراشی کرد »

(سفرنامه اوژن فلاندنس ۷۱ - ۷۲)

بدین وسیله استندام مستشاران فرانسوی در این زمان مواجه با مخالفت های شدید روس و انگلیس شد و عاقبت هم بر اثر همین کار شکستها و دسائس سیاسی افسران فرانسوی بی آنکه بتوانند « حتی بشریت چند نفر سرباز ایرانی هم موفق شوند بعد از چهار سال بیکاری در ایران ، برانده بازگشتند » و از آمدن آنها حاصلی جز صرف مخارجی هنگفت و ائتلاف وقت و نیز بلا تکلیف ماندن نظام ایران نتیجه ای بدست نیامده

اعتماد الساطه مؤلف عصر قاجاریه در مرآة البلدان بر علی فوق علت دیگری هم علاوه کرده که خود موجب این گسیختگی رفته شده است و آن تکبر و خود - خوانی فرماندهان ایرانی بوده که « مانع بود زیر بار بروند و نمی خواستند با وجود بی بهره بودن از علم نظام در تحت [فرمان] صاحبمنصبان با علم باشند » (۱) در اینجا باید علاوه کرد که خیانت بعضی از افسران فرانسوی مانند فریه نیز در شکست سیاسی فرانسویها دخالت کلی داشته و توضیحا باید گفت که فریه از همان بعد ورودش بایران آلت دست و وسیله اجرای نیات انگلیسی ها شده بود و اسرار نظامی و دولتی ایران را که به نایبیت نزدیکی و تماس بسیار با اولیای دولت ایران کسب میکرد ، با انگلیسی ها میفروخت و حتی چون از خدمت ایران منصرف شد (۲) بطور آشکار بایران آمد و تا خراسان رفت و در آن جا فتنه ها و آشوبها برپا ساخت از آن جمله تودش و قیام محمد حبیبخان سالار پسر ائمه یار خان آصف الدوله حکمران خراسان بود که پسرویدو از نیک پروردگان انگلیسی ها بودند (۳) (سال ۱۲۶۱) و فریه شرح این اقدامات خود را در دو جلد بنام « مسافرت بایران و افغانستان » مفصلا ذکر نموده است (۴)

۸- حاجی میرزا آقاسی و اصلاحات نظامی او :

چون افسران فرانسوی از خدمت ایران بیرون رفتند حاجی میرزا آقاسی مدبر اعظم شخصاً دست بکار اصلاحاتی در نظام ایران شد ولی باید اذعان کرد که حاجی

۱ - ص ۳۷۵ ج ۱ .

۲ - تعجب در این است که کسی که بر سفرنامه فریه مقدمه ای نوشته است انفصال و افراح او را از خدمت ایران معلول تنایل خود او دانسته و به پیچیده ناشی از خیانت او ندیده اند .

وی نوشته است « بوسیله یکی از همین دسائس که در مشرق بهر اوانی دیده میشود ترك خدمت کرد و دولت ایران هم فراموش کرد آنچه را که باید باو پردازد ، » (ص ۳) .

۳ - رجوع شود بکتاب امیر کبیر و ایران ج ۱ مبحث قیام سالار .

۴ - فریه در کتاب خود نیز بدسائسی که بر ضد افسران فرانسوی میشده اشاره میکند : « چون میدانستم روابط از (یعنی آصف الدوله) با صدر اعظم (یعنی حاجی میرزا آقاسی) خوب نیست من نیز بدون پرده و هیچگونه ملاحظه ای تمام مطالب را بطور مبسوط با وی در میان نهاده اورا بعقایق آشنا کرده از دسائسی که منجر بمزل افسران فرانسوی شده بود اورا آگاه ساختم ولی متأسفانه فریه در کتاب خود این دسائس را تشریح نکرده است . »

میرزا آقاسی مرد این دعوی نبوده و اقدامات او جز زبان و گسیختگی شالیه میاه ایران نتیجه ای دیگر بار نیاورد .
برای اثبات این مدعا شرح جالب و شنیدنی را که مؤلف افضل التواریخ (۱) از بی اطلاعی های او در کتاب خود نوشته عیناً در اینجا نقل میکنیم :



حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم معتمد شاه

« حاجی سال دولت را غالباً بهوده خرج میکرد و بر آن ضرر ها از بی علمی ، آثار و فوایدی مترتب نبود . مثلاً ریخته گری و آهن کاری بجهت آلات و ادوات توپ ریزی و اردو کشی . وقتی گفت که از برای بار-کشی اردو نظامی قاطر و بابو کفایت نمیکند باید شتران را هم زیر بار آورد که حمل سیورسات و آذوقه کنند و چون پای شتران در سنگلاخ و دماغه های کوه میلزد و بواسطه نداشتن سم مجروح

میشود بار را بمنزل نمیرسانند لهذا از برای پای شتران مثل سم قاطران از آهن کفشی ساخت و در پای آنها به پیچ و مهره استوار کرد تا در سنگزار ها تلفزند و بار را بمنزل برسانند بهین سوء خیال امر کرد که در قور خانه کفشهای آهنین برای پای شتران بقدر چهل هزار پا ساختند و آماده کردند .

وقتی که این کفشها را در مقام امتحان بیای شتران استوار کردند و آن ها را راه بردند آهن فشار سختی بیای شتران داده آنها را از راه انداخت و جراحت پدید آمد . آنگاه دانستند که میبائی خطیر بدولت ضرر خورده و حاصلی نبرده اند .

۱ - تألیف افضل السلك شیرازی نسخه خطی متعلق بکتابخانه مجلس .

این قضیه را آیندگان غریب می‌شمارند لیکن الان هنوز در قورخانه و ابار
نخبره ایران از آن کفشهای آهن موجود است که تالی اثبات شده و به‌صرفی دیگر
برجیده است سرکردگان و رؤسای قورخانه در این زمان (۱) بدین و بودن آن کفش
ما شهادت می‌دهند . . (۲)

از جمله اقدامات دیگر او در نظام ، ساختن توپ بود و بدینور او توپ های
سریر بسیاری ساختند که تا زمان مظفرالدین شاه هم از آن ها استفاده میشد . ولی
او بقدری در این کار اصرار می‌ورزید که این کارش نیز مانند مسأله حفر قنات که
بدان علاقه وافری داشت زبانزد خاص و عام شد و شعرا و اطبافه گویان عصر در این مورد
شعرها و لطیفه ها سرودند. (۳) که غالباً در اقوال شایع است .

۱ - مراد سال تألیف کتاب است حقه بین سنوات ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ قمری
تألیف شده .

۲ - ج ۳ افضل التواریخ .

۳ - ساهزاده محمد رضا میرزا : قمر پسر فتحعلی شاه در این مورد گفته است
نکنداشت بملك شاه حاجی درمی
نه مزرع دوست را از آن آب نمی
شد صرف قنات و توپ هر پیش و کمی
نه خصم را از آن توپ نمی

فصل هفتم

دارالقانون طهران و امیر کبیر

۱ - تغییرات در نظام ایران :

بر اثر بی کفایتی ها و عدم اطلاع حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم و وزیر جنگ از اوضاع نظام ، وضع سپاه ایران بسیار بد و فلاکت بار شد بقسمی که عده قشون منظم زمان فتحعلیشاه ، هنگام مرگ محمد شاه بدو هزار نفر نمی رسید و از سوار نظام ایلاتی و قشون احتیاط که از افواج محلی تشکیل میشد در این موقع فقط اسی

باقی بود (۱) .

دامت این هرج و مرجهای نظام بالاخره بسال ۱۲۶۴ کشید . در این سال محمد شاه در گذشت (۶ شوال مطابق با اوت ۱۸۴۷ مسیحی) و پسر شانزده ساله اش ناصرالدین میرزا به سلطنت رسید و صدر اعظم و باباصطلاح امروز نخست وزیر او در شروع سلطنتش میرزا تقی خان امیر نظام بود که در همان بدو کار لقب امیر کبیر یافت .

این سیاستمدار صالح که حقا از مفاخر تاریخ ایران است وجود يك قشون منظم و قوی را بعد از آن همه آشفتگی ها برای تامین مصالح و حفظ منافع کشور ایران لازم دید و باین منظور طرز نظام فرانسویها را که از سال ۱۲۲۲ در ایران رسم شده بود بکلی متروک و اصول انگلیسی ها را نیز ملغا کرده بجای آنها اصول نظام بنیجه را رسمی و قانون جدیدی برای بنیجه منظم نمود .
در بادی امر این قشون شامل ترکیبات زیر بود :
پنجاه هنگ پیاده نظام .

۱ - ص ۱۰۵۱ ج ۲ تاریخ نظامی قوزانلو .

کلبه قشون ایران در این موقع عبارت بود از :

در آذربایجان	۷ فوج پیاده و ۲ فوج توپچی شامل ۲۰ مراده توپ .
در طهران	۳ > و ۲ > > > >
در خراسان	۴ > و يك > > ۱۰ >
در کرمانشاه	۲ > >
در اراك	۱ > موسوم بجانباز .
در شیراز	۱ > >

دوازده هتک سوار .

دو هزار تن توپچی .

دویست تن زنبور کچی .

چندین هتک جمازه سوار برای منطقه بلوچستان و کرمان .

چندین هتک مرزی برای محارست و نگهداری سرحدات که در قلعه‌هایی که

بدستور خود امیر کبیر ساخته شده بود تمرکز داشتند .

و چون رفته رفته ارتش ایران سر و صورتی یافت در سال ۱۲۶۸ در آن تقسیم

بندی‌هایی جعل آمد که با اصطلاح آن روز تومان بندی میگفتند و کلبه سپاه ایران بده

تومان تقسیم گردید و هر تومان متفاوت از ۴ تا ۱۱ هتک را شامل بوده است .

در تواریخ قاجاریه از این تقسیم بندی و از اینکه تا چه وقت برقرار بوده شرح

و تفصیلی دیده نمیشود (۱) ولی قدر مسلم اینکه این تشکیلات تا سال ۱۳۰۷ قمری هم

برقرار بوده چه در ملحقات جلد سوم کتاب خیرات حسان که در این سال بطبع رسیده

شرح مبعوطی از آن می بینیم ولی در ملحقات سه جلد در التیجان فی تاریخ بنی الاشکان

که سال ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ قمری بچاپ رسیده از تومان بندی دیگر اسمی نمی یابیم

بنابر این معلوم میشود که در یکی از سنوات ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ سازمان مزبور لغو

شده است (۲) .

امیر کبیر علاوه بر این تشکیلات ، تأسیسات دیگری هم بوجود آورد که بنظر

عظمت قشون ایران و بی نیاز نمودن آن از دول خارجی بود ، مانند کارخانجات باروت

سازی ، توپریزی ، اسلحه سازی ، تهیه ساز و برگ در طهران و تبریز و مشهد و

اصنهان که دور خانه طهران و کارخانه باروت سازی طهران واقع در پنج کیلو متری

شمال طهران از بقایای همان مؤسسات نظامی است .

چون امیر کبیر در این اقدامات خود از وجود دوسه نفر فرانسویانی که در ایران

بودند استفاده کرده بود ، اقدامات او مورد اعتراض انگلیسی ها واقع شد چنانکه

به آنها سرهانی راوانس موصوف سنیر کبیر انگلستان در پاریس ، بحسنعلی خان گروسی

نایب ایران مقیم پاریس بطور اعتراض گفته بود :

« اگر چه دولت ایران را بدوستی سایر دول منع نمیکنیم اما نباید دولت دیگر

۱ - فقط در منتظم ناصری در شرح وقایع سال ۱۲۶۸ چنین نوشته شده :

« حسب الامر مقرر شد تومان بندی کل افواج قاهره را نمایند و روی بیرق‌ها اسم

و عدد تومان و افواج نقل گردد » (ص ۲۳۱ ج ۳) .

۲ - در این ایام هر فوج شامل پانصد نفر سرباز بوده و تقریباً با يك گردان

امروز مطابقت میکرد - دو فوج تشکیل يك تیپ را میداده و پنج تیپ (پنج هزار نفر)

تحت امر يك میر پنج و ده میر پنج (پنجاه تیپ) تحت فرماندهی يك امیر تومان

می بوده .

را بر ما ترجیح بدهند یا کسی را با ما هم چشم قرار دهند .
مثلا می بینید که شا از برای تعلیم صاگر خود از فرانسه معلم برده معلمین
خود را یاری فرستاده و خرید اسباب و اسلحه خود را منحصر یاری کرده اید و



میرزا تقی خان امیر کبیر

میو بوهلر (۱) را
که از اهل فرانسه است
محل اعتماد خود قرار
داده برای استقامت
سرحدیه خود فرستاده
اید . (۲)

در خلال این
اقدامات ، امیر کبیر
در نظر گرفت کاری
کند که کشور ایران
در آینده از استخدام
مستشاران نظامی و
غیر نظامی بی نیاز
باشد (۳) . دارالفنون
طهران روی این فکر
تأسیس یافت تا عایق
ومانی در مقابل توسعه
و بسط نفوذ خارجیها
در ایران شود .

۴- دارالفنون طهران :
ایجاد و تأسیس
دارالفنون روی مکاری
بوده که شرحش در

- ۱- M Bohler این شخص بعد از افتتاح دارالفنون مقام معلمی یافت .
- ۲- کتاب امیر کبیر و ایران ج ۱ ص ۱۵۲ نقل از یادداشت های - معتمدی خان گروسی .
- ۳- حاصل شدن این مقصود با فرستادن معلمین بارو با هم علی بوده اما چون
امیر کبیر از فرستادن هیاتهای معلمین بفرنگستان خاطرات ناخوش داشت بابت
کار مبادرت نکرد .

فوق مذکور شد . شاید بعضی از خوانندگان فکر کنند شرح تأسیس دارالفنون در این کتاب چه مناسبتی دارد ؟ ولی باید دانست که دارالفنون طهران در بدو تأسیس بیشتر جنبه نظامی داشته و ما هم در کتاب خود فقط جنبه نظامی آن را مورد مطالعه قرار داده . امیر کبیر بدلیل تجربیات تلغی که از اقدامات و رفتارهای خارجی در ایران حاصل کرده بود میل نداشت مربیان و معلمان لازم برای دارالفنون را از ممالک بیگانه استخدام نماید ولی از طرف دیگر برای برآوردن انداختن مؤسسه معظمی چون دارالفنون از استخدام چند تن خارجی ناگزیر بود . (۱)

امیر کبیر بدین لحاظ بفکر افتاد که لااقل معلمان لازم را از مملکتی بیطرف طلب کند که بخاک ایران چشم طمع و در کشور ماصالح و منافعی نداشته باشد تا هم دارالفنون را بنحو دلخواه افتتاح نماید و هم نفوذ دول انگلیس و روس و فرانسه بیشتر توسعه نیابد . (۲)

چنین دولتی، دولت امپراطوری اطریش بوده و باید دانست که امپراطوری اطریش هم نسبت با ایران چندان بی نظر نبوده چه در این موقع اطریشی ها در صحنه سیاست رقیب عثمانیها بودند و برای آنکه در مجاورت قدرت عثمانی ، دولت معظم و مقتدری بوجود آید و خود نیز در آن دستگاه دینی داشته باشند ، پیشنهاد ایران را مبنی بر فرستادن چند تن افسر و مربی پذیرفتند و این مسأله موجب نگرانی انگلیسی ها شد و بدست و پا افتادند زیرا با بمیان آمدن امپراطوری اطریش يك رقیب دیگر بر رقبای آن دولت در ایران افزوده میشد .

امیر کبیر بالاخره موافقت شاه را هم در این خصوص تحصیل نمود و میرزا داود خان مترجم دربار را بهفارت مخصوص بدربار اطریش فرستاد تا افسران و معلمان لازم را استخدام نماید و او در تاریخ ۱۲۶۷ باطریش حرکت کرد .

۱ - ادوارد ذاک پولاک *Dr. Edward Jacob Polak* اطریشی که طبیب مخصوص ناصرالدین شاه و از معلمان دارالفنون بوده در کتابی که بنام « ایران : اهالی و مملکت » در دو جلد نوشته ، مینویسد : « باوجود تجربیات تلغ و عدم تمایل سختی که نسبت بنفوذ بیگانگان داشت (یعنی امیر کبیر) یقین نموده بود که بدون جلب معلمان خارجی مقصودش بعمل نخواهد آمد » (امیر کبیر و ایران ص ۱۵۵ ج ۱)

۲ - دکتر پولاک مینویسد : « قصد امیر چنان بود که معلمان خارجی باید از مداخله در امور سیاسی مملکت حتی المقدور خودداری نمایند و منحصرأ بتدریس بردارند و بهین ملاحظه از استخدام معلمان روسی و انگلیسی و همچنین فرانسوی صرف نظر کرد » (امیر کبیر و ایران ص ۱۵۸ ج ۱) .

انگلیسی ها ، چنانکه دیدیم مایل نبودند معلمین و مریان خارجی که برای دادالفنون استخدام میشوند از دول معظم و معتبر باشند زیرا واضح بود وقتی بای اتباع دولت دیگری بداخله ایران باز میگردد از نفوذ انگلیسی ها کاسته میشد .

باین جهت میخواستند معلمین و مریان منظور از میان آنها استخدام شوند و یا از کشوری باشند که بتوانند مصالح ایشان را در ایران تأمین کنند و چنین کشوری کشور ایتالیا بود که مردم آن بقول و عهد خود چندان پایبند نیستند . (۱)
این است که می بینیم کلنل شیل سفیر انگلیس در طهران ، سعی می کند امیر کبیر را وادار به استخدام افسران ایتالیائی کند و در راس آنها سرهنگ متراتسورا پیشنهاد مینماید .

جریان امر و مراسلات متعددی که بین سرهنگ شیل و امیر کبیر مبادله شده میرساند که میان سرهنگ شیل و سرهنگ متراتسو سابقه آشنایی و دوستی بوده و یکی از دلایل انتخاب و پیشنهاد شیل هم همین مسأله باید باشد .

مراسله امیر کبیر به سرهنگ شیل .

« بتاريخ ۱۹ محرم ۱۲۶۸ مطابق با ۱۶ نوامبر ۱۸۵۱ »
« رفقه دوستانه آن جناب که در باب بکنفر قولونل ایتالیائی »
« نوشته بود رسیده و مضمون آن معلوم شد . بای چنانکه »
« هنگام ملاقات که غفاها اظهار کرده و گفتگویی شده بود »
« هرگاه قولونل مزبور بدارالخلافه بیاید و پنج شی ماهی »
« در اینجا بتقدیم کارهایی که او خود موافق نوشته تعهد »
« کرده است اقدام نماید بطوری که مقبول اولیای دولت »
« باشد و بتواند از عهده تعهدات خود برآید بر حسب تناسل »
« و خواهش خود را از قرار قرار نامه علیحده که در آنوقت از طرفین »
« مهور خواهد شد هر چند سال که در قرار نامه نوشته شود »
« سالی هفتصد تومان موجب از دیوان اعلی برای او تعیین »
« خواهد شد و همچنین در حضر خانه و در سفر دواب لازمه و »
« حیره و علق در حق او مقرر میشود و هرگاه قولونل »
« مزبور بطوری که تعهد کرده است نتواند از عهده برآید »

۱ - « کلنل جستین شیل سفیر انگلیس هم از استخدام معلمین اطریشی خوشدل نبوده و اوسمی داشت از بین مهاجرین ایتالیائی چند نفر را برای ایران استخدام کند ولی خود ناصر الدین شاه طرفدار تأسیس مدرسه و نگاهداشتن معلمین اطریشی بود . هاقبت مدرسه باز شد و معلمین اطریشی ماندند . » کتاب دکر پلاک نقل از کتاب امیر کبیر و ایران ص ۱۵۸ ج ۱) .

«و (خدمت او) مقبول اولیای این دولت نینداده معض برای معارج»
 «مراجعت او سیمه تومان از دیوان اعلی مرحمت خواهد شد»
 جواب سرهنگ شیل براسله فوق .

« بتاریخ ۲۱ محرم ۱۲۶۸ مطابق با ۱۸ نوامبر ۱۸۵۱

« ... شرحی که در جواب دوستدار در باب قولونل»
 «ابطالایی نگارش یافته بود که از همان قرار که خود تمهد»
 «کرده اید، بیاید از عهد جمیع تمهدات خود برآید که اولیای»
 «دولت ایران از قرار مقرره موجب و سایر را خواهد»
 «رسانید اگر چه دوستدار خود کمال اطمینان و خاطر جمعی»
 «در علوم حریه او دارد اما نظر بان محکمی که آن جناب»
 «نوشته اند لازم است در مقام استحضار برآید که تمهدات مشارالیه»
 «خیلی تمهدات ست کسرا تخاف میافتد که چنین ادعای مطابقی»
 «با اصل بیاید و در نظر دوستدار هرگاه ربع آنچه را هم که»
 «نوشته است بیاموزاند با از عهد برآید کافی است و»
 «احتمال کلی دارد که بعد از ورود اینجا مشاهده اعمال»
 «باعث یاس و محرومی اولیای این دولت گردد، هر چند»
 «سابقا که با آن جناب گفتگو کرد و بقولونل مزبور»
 «نوشته که بیاید لکن حالا که این نوع توفقات محکم»
 «اولیای دولت ایران را در آن نوشته دیده است میخواهد»
 «مجدداً او را اخبار نماید که نسخ عزیمت را بنساید»
 «باعتماد دوستدار در اروپا يك نفر بهم نرسد که جمیع»
 «و تمهدات او را بداند، چون لازم بود اظهار داشت»
 «زیاده زحمتی ندارد، والسلام»

(از اسناد دولتی نقل از کتاب امیر کبیر و ایران

ص ۱۳۱ - ۱۳۳ ج ۱)

عاقبت امیر کبیر زیر بار این تعصبات نفرت و اصرار و ماسی کلنل شیل بی
 نتیجه ماند ولی دست تقدیر (۱) که باید اذعان کرد همیشه له منافع انگلستان تحولاتی
 ایجاد کرده است این بار هم باز بنفع مصالح آنها ورق را برگردانید باین معنی که يك
 هفته پس از آخرین جواب، امیر کبیر معزول شد و احتیاجی باعمال مساعی و اصرار دوباره
 کلنل شیل پیدا نکردید، (۲۵ محرم مطابق با ۲۲ نوامبر ۱۸۵۱ مسیحی) و پنجاه و دو روز بعد
 هم یعنی بتاریخ شب شنبه ۱۸ ربیع الاول ۱۲۶۸ مطابق با ۱۴ ژانویه ۱۸۵۲ امیر کبیر کشته

شد . (۱)

فکر تأسیس دارالفنون طهران برای اینکه برود ایام از نفوذ بیگانگان و احتیاج ایران بخارجیهها جلوگیری مینمود خود یکی از جهات است که فکرم قتل امیر کبیر را در مغز بیگانگان تقویت کرد .

با کنار رفتن امیر کبیر ، میدان برای اقدامات کلنل شیل باز شد و نتیجه این کشایش کار این شد که کلنل متراسو و چند نفر ابطالیائی (۲) دیگر که يك نفر آنها نظامی بود با مشاغل زیر استخدام شدند :

۱ - کلنل متراسو برای معلمی پیاده نظام و تاکتیک .

کلنل شیل این شخص را بسمت مربی سپاه ایران معرفی کرد و مقدرات نظام و قشون ایران را بوی که آلت اجرای مقاصد او بود سپرد .

۲ - پشه (۳) معلم پیاده نظام .

دو روز بعد از عزل امیر کبیر معلمین اطربشی باتفاق میرزا داود خان وارد طهران شدند (۲۷ محرم) (۴) و از آن میان پنج نفر برای تعلیمات نظامی استخدام شده بودند . (۵)

۱ - سروان زانی (۶) افسر مهندس .

۲ - سروان گومنز (۷) افسر پیاده .

۳ - ستوان کرزیز (۸) افسر توپچی .

۱ - برای اطلاع از چگونگی عزل و قتل امیر کبیر مراجعه شود بکتاب های

« امیر کبیر و ایران » تألیف آقای فریدون آدمیت و « میرزا تقیخان امیر کبیر » تألیف آقای حسین مکی . (صحت مطالب کتاب اول بیش از کتاب دوم است) .

۲ - لرد کرزن مینویسد : « در سال ۱۸۵۴ شش نفر ابطالیائی که از ناپلئون سوم گریخته بودند بایران آمدند و این اشخاص تا سال ۱۸۷۰ در ایران بودند . » (ترجمه کتاب لرد کرزن نسخه خطی مجلس) .

۳ - Poché .

۴ - لرد کرزن و رود این عبارت را بسال ۱۸۵۴ مینویسد که اشتباه است و عمده آنها را چهار نفر

بشرح زیر قید نموده : يك طبیب و يك نفر شبی دان و يك نفر معدنچی و يك نفر صاحب منصب که دو نفر آنها در ایران مردند و دو نفر دیگر در سال ۱۸۵۷ و ۱۸۵۹ مراجعت کردند .

۵ - اهلا و نعو ضبط اسامی را از کتاب امیر کبیر و ایران گرفتیم که مستند بکتاب دکتر بلاک است و از ذکر ضبطهای کتب دیگر صرف نظر کردیم .

۶ - Zatie - این شخص در ششم ربیع الثانی سال ۱۲۷۰ (۱۸۵۳) در طهران در گذشت .

۷ - Gumoens .

۸ - Krziz .

۴ - ستوان نیرو (۱) افسر سوار نظام .

۵ - کارتا (۲) معلم عملیات کوهستانی .

با این ترتیب مدرسه عالی دارالفنون که امیر کبیر از تأسیس آن مقاصد صالح و پاکی در نظر داشت ، در روز یکشنبه پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۸ افتتاح یافت (۳) ولی جریان اداره دارالفنون آن طور که امیر کبیر انتظار داشت صورت نگرفت زیرا اولاً از معلمین اطربشی آن گونه که لازم بوده استقبال و پذیرائی نشد . ثانیاً بعد از عزل امیر کبیر جانشین او ، میرزا آقاخان نوری ملقب باعتماد الدوله که دست ناپاک خارجیهها او را برای ویران کردن و عقیم ساختن اقدامات صحیح و مفید امیر کبیر روی کار آورد ، از همان بدو روی کار آمدنش بخراب نمودن کار دارالفنون و اشکال تراشیهها و مزاحمت در امر اطربشی ها مبادرت نمود . (۴)

از یاد داشتهای دکتر بلاک که خود نیز جزو هیأت مستشاران اطربشی بود :

- » ما در ۲۴ نوامبر ۱۸۵۱ وارد طهران شدیم .
- » پذیرائی سردی از ما نمودند . احدی باستقبال ما نیامد و
- » اندکی بدخبردار شدیم که در این میانه اوضاع تغییر یافته
- » و چند روزی قبل از ورود ما در نتیجه توطئه های درباری

۱ - Nemiro .

۲ - Carnota . این شخص را صنیع الدوله معلم علم معدن نوشته (ج ۲ مرآة البلدان ص ۸۱) و اسم او را چارنوطا ضبط کرده ولی بطوریکه استنباط میشود وی در بادی امر برای تعلیم عملیات کوهستانی آمده است و امیر کبیر مخصوصاً او را برای این کار استخدام کرده بوده چه کشور ایران سرزمینی است کوهستانی و یکی از مسائلی که باید بهمین مناسبت در تعلیمات نظامیان این کشور ملحوظ واقع شود مسأله تعلیمات کوهستانی و جنگ در کوهستان میباشد ولی این فکر در آن موقع نییاید صورت واقع میگرفت چنانکه نشد باین معنی که چون امیر کبیر از بین رفت اعتماد الدوله کارتنارا بتدریس معدن شناسی گماشت . وی در سال ۱۲۲۰ (۱۸۵۳) در طهران درگذشت (ص ۱۳۱ منتظم ناصری ج ۳ و ص ۱۶۴ امیر کبیر و ایران)

۳ - آقای مکی در کتاب خود افتتاح دارالفنون را آغاز سنه ۱۲۶۸ نوشته اند و اشتباه است . (ص ۸۲)

۴ - دکتر بلاک مینویسد : « میرزا آقاخان صدر اعظم جدید يك مرد محیل و دمیسه باز بی بدلی بود و اساساً با کلیه اصلاحات امیر نظام مخصوصاً مؤسسات و صنعت مخالف بود و سعی داشت که از تأسیس مدرسه ای که امیر میخواست بترتیب اروپائی باز نماید جلوگیری کند . » (۱۶۱ امیر کبیر و ایران ج ۱)

« علی الخصوص توسط مادر شاه که از دشمنان سخت امیر »
 « نظام بود میرزا تقیخان مضروب گردیده است »
 « هینگه امیر از ورود ما اطلاع حاصل نمود دومین »
 « روزی بود که توفیق شده بود میرزا داود خان را که »
 « او از اروپا مراجعت کرده بود احضار نموده و باو گفت »
 « بود این نسله‌ای های (یعنی اطربشی ها) بیچاره را من »
 « بایران آورده ام ، اگر سرکار بوم اسباب آسایش خاطر »
 « آنها را فراهم میساختم ولی حالا میترسم بآنها خوش نگذرد »
 « سی کن که کارشان رو براه شود ، در چنین موقع نامساعدی »
 « بود که ما وارد ایران شدیم : امیردرست فهمیده بود که »
 « وظایف خود را نه بر طبق نظریات او نه بدلتخواه خودمان »
 « انجام دادن نخواهیم توانست »

(نقل از کتاب امیر کبیر و ایران ج ۱ ص ۱۶۱)

بالاخره ، دارالفنون بهر نحو که بود دوره اول خود را آغاز کرد و محصلین
 صنوف مختلف نظام در این دوره هفتاد و سه نفر بشرح زیر بودند :

در صنف مهندسی	۱۲ نفر
» » توپچی	۲۶ نفر
» » پیاده	۳۰ نفر
» » سوار	۵ نفر

در اینجا لازم است متذکر شویم که هنگام افتتاح دارالفنون علاوه بر افسران و
 معلمین اطربشی و ابطالیائی که شرح آنها گذشت چند نفری دیگر هم از خارجی ها
 که در ایران بودند برای تدریس و تعلیم در دارالفنون استخدام شدند و از میان آنها
 چهار نفر معلمین نظامی بوده اند .

- ۱ - بتی (۱) فرانسوی معلم پیاده نظام .
- ۲ - نیکلا (۲) » » توپچی ها .
- ۳ - بروسکی لهستانی (۳) آجودان وزارت جنگ .
- ۴ - گراف گراچای معلم تاکتیک .

۱ - Petit .

۲ - Nicolas .

۲ - این شخص پسر ژنرال بروسکی بود که در سال ۱۲۵۴ در جنگ هرات شرکت
 داشت و کشته شد .

۳- شاه نسبت به دارالفنون بدین می‌شود :
دارالفنون چنانکه دیدیم تشکیل و افتتاح شد ولی قطعی بود که تأسیس و دوام آن
بیگانگان را خوش نمی‌آمد .
مدت زمانی از افتتاح دارالفنون نگذشته بود که میرزا ملکم خان اصفهانی از لندن بازگشت
و در دارالفنون سمت معلمی در رشته جغرافیا و نقاشی و مترجمی در رشته مهندسی یافت .



این شخص بکک فکری و مادی امین الدوله
حزبی بنام «فراماسون» که در ایران فراموشخانه
خوانده شد تشکیل داد و عده‌ای از شاگردان دارالفنون
را نیز در آن جمع آورد (۱) و این مسأله بهانه و مدعو
شد برای آنها که اساساً نسبت به تشکیل دارالفنون
خوشبین و موافق نبودند و به همین ملاحظه از تأسیس
این مجمع و مقاصد آن و بستگیش به دارالفنون
نمی‌خواستند و به گوش شاه خواندند و بالتبع ناصرالدین
شاه را نسبت باین جمعیت خائف و به دارالفنون
بدگمان و بی‌میل کردند و چون این مؤسسه سرپرست
و دلسوزی هم نداشت رفته رفته رونق و اهمیت
خود را از دست داد .

در مورد عامل این تلقینات و تحریکات مؤلف
پروسی لهستانی آچودان وزارت جنگ

۱- مؤسسان این جمعیت پرنس ملکم خان و امین الدوله و چند تن دیگر از معارف و
مشاهیر و فضلاء عصر بودند. حزب فراماسون ایران از سه شعبه : لژ فرانسه، لژ ایتالیا و
لژ اسکاتلند تشکیل میشد و هر یک از این سه شعبه برای شعب دیگر کار شکنی مینمود.
در بدو تأسیس قوت و قدرت بالز انگلیسی بود زیرا ملکم خان که موجود اصلی این حزب
میبود خود از تربیت شدگان انگلیس بوده است .

مقصود از تشکیل این حزب بطوریکه آقای حسین حلاج در کتاب تاریخ نهضت ایران
نوشته (ص ۷۹) « برای نزدیکی روابط شرق و غرب و جهت تبدیل اوضاع سیاسی و ترویج
تمدن فرنک در ایران بود ولی ظاهراً مسائل خیریه و عارف و اصلاحات اخلاقی را دنبال
کرده تا اندازه باعث توسعه امور خیریه از قبیل مدرسه و مریضخانه نیز شده‌اند . »

مفرضین و مخالفان، شاه را از جمعیت مزبور خائف و بیمناک کردند و مؤسسان حزب
که نظر شاه را نسبت بفرقه خود چنان یافتند آقا سید صادق مجتهد سنگلجی و آقا سید اسماعیل
مجتهد بهبهانی را به محل خصوصی خود دعوت کردند و حقایق را در پیش گذاشتند مجتهدین
مزبور هم بعد از مذاقه و مطالعه کانی در اصول و مقاصد حزب خاطر شاه را آسوده کردند
که «تشکیل و تأسیس فراماسون در ایران با ترتیبات فعلی مضر بدین و مخالف تاج و

(بقیه در پاوردقی صفحه بعد)

تصور میکنند روسها بوده اند زیرا چون این مجمع چنانکه دیدیم بدستاری و مسامی
ملکم خان از تربیت شدگان انگلستان تشکیل یافته بود روسها نسبت بآن چندان نظر
مواقفی نمیداشتند شاید هم انگلیسیها در این مؤسسه دستی و نظری نداشته اند اما همینکه
مؤسس آن ملکم خان بوده روسها را خائف میکرد و گمان مؤلف بیشتر قوت میگردد که
می بیند بعد از آنکه این حزب مجدداً تشکیل یافت مواجه با مخالفت های محمدعلیشاه شده است و محبت
و بکرنگی های محمدعلیشاه هم نسبت بروسها نکته ایست که قابل انکار و فراموشی نمیباشد
(بقیه باورقی از صفحه قبل)

تخت و مقام سلطنت نیست و معوندا ترس و خوف شاه زایل نشد و مؤسسان آن مجبور
شدند مؤسسه خود را تعطیل نمایند .

تا سال ۱۳۱۴ قمری این حزب تعطیل بود در این تاریخ همت میوویز بود
فرانسوی مدیر مدرسه آلبانس طهران مجدداً افتتاح شد این بار قدرت و سلطه بالفرانسه
بود و بسیاری از علماء و رجال ایران هم در این حزب عضویت یافتند اما چون محمدعلیشاه
اساس مشروطه اول را برهم زد و خاطرش از جانب این جمعیت ناراحت بود بقدری با
فشاری کرد تا حزب مزبور تعطیل شد و وسائل و امانیه خود را بسفارت فرانسه انتقال دادند .

فصل هشتم

دولت انگلستان از فرستادن افسر بایران خود داری میکند :

نگرانی انگلیسیها در باب افغانستان با انعقاد عهدنامه صلح پاریس (۷ رجب ۱۲۷۳ مطابق با ۴ مارس ۱۸۵۷) که آن سرزمین را از خاک ایران منتزع و استقلال آنجا را مسلم و ثابت کرده، دفع شد از آن پس دیگر نگرانی آنها در اجماع ترکستان و ناحیه خوارزم بود. در اینجا لازم است که مختصری از اوضاع این نواحی ذکر کنم تا زمینه را برای مطالب مارو روشن کند :

در نواریخ عصر قاجاریه غالباً بشرح طغیانهای تراکمه و تجاوزات خوانین خیوه و خوارزم بر میخوریم که هر چند زمان مزاحمت دربار ایران را فراهم میساختند.

در سال ۱۲۶۶ این دست اندازیه‌ها و اغتشاشات کسب اهمیت کرد تا این‌جا که خان خیوه به حدود خراسان تجاوزاتی کرد و فشار و مصائب بسیار بر اهالی خراسان وارد ساخت ولی چون در این اوقات اوضاع داخلی ایران بمناسبت اغتشاشاتی که غالباً حلقه سیاسی در گوشه و کنار ایران دوی میداد، مساعد نبود، دربار ایران حاضر به مصالحه با خان خیوه شد. خان خیوه هم که نیمه دربار ایران و گرفتاریهای آن را دریافته بود، تسلیم شد تا از تجاوزاتی کرد ولی از دربار ایران بیرونی نمرماندهی سلطان مراد، سرور اسام السلطنه به منظور دفع و سرکوبی خوارزمیه‌ها و خان خیوه بخراسان فرستاد.

این لشکر که از اول نور (اردیبهشت) ۱۲۶۷ تا آخر سنبله (۱۰ دیور) همان سال یعنی مدت پنج ماه، در آن انجامید و نیروی ایران در ظرف این مدت توانست ترکمانان را سرکوبی و خان خیوه را اخراج و قراردادی مساعد با حال ایران حاضر و ولایت نماید (۲۳ جمادی الاول ۱۲۶۷).

مقارن همین اوقات نیروی روسیه از مرزهای شمالی خیوه وارد سرزمین خیوه شد و این قضیه نیز یکی از علتهای آن بود که خان خیوه را حاضر بانسداد قرارداد با دربار ایران نمود. ترکمانان و خوارزمیه‌ها از این پس تا سال ۱۲۷۱ آرام بودند تا اینکه در رجب ۱۲۷۱ غفلة تجاوزاتی در مرزهای ایران نمودند ولی بر اثر مقاومت پادگانیهای مرزی ایران دفع شدند و خان خیوه هم قتل رسید.

تا اینجا از شرح مطالب فوق استنباط میکنیم که قوای ایران در این ایام بدفع و سرکوبی خوارزمیه‌ها و اهالی خیوه و ترکمانان قادر بود و همین مسأله است که موجب نگرانی انگلیسیها را فراهم میساخت زیرا در این زمان روسها با مجاهدات و شتاب بسیار

پیشرفت در آسیای مرکزی و به خط نفوذ خود در آن نواحی مبادرت میکردند و این امر با تاسابلونوچی که شخص شاه ایران و دربار نسبت به روسها میداشتند و انگلیسها هم بخوبی آنرا درک کرده بودند (۱) موجب میشد که روسها بزودی سراسر خوارزم و خیوه را متصرف شوند بالتبعه با ایران و افغانستان همجوار و بهندوستان نزدیکتر گردند و مصالح انگلیسها مضطر بیفتد.

فکر تقویت خوانین خوارزم و خیوه و ترا که از اینجاسرچشمه میگرفتند این است که می بینیم مصادف با اوقاتی که روسها نظر بگرفتاریهای داخلی خود و پیش آمد جنگهای کریمه مجبور شده بودند پیشرفت های خود را در آسیای منوقت سازند (از سال ۱۲۷۱ مطابق با ۱۸۵۳ یعنی پس از صلح خان خیوه با دربار ایران تا سال ۱۲۷۶ مطابق با ۱۸۵۸) باز خان خیوه در حدود مرو بخمال تصرف حوزه رود تاجن قوایی ترکیز داد و بالتبعه میان نیروی ایران و خان خیوه جنگی روی داد که مدت چهار ماه، از پنجم سرطان (نیر ماه) ۱۲۷۶ تا آخر میزان (مهر ماه) همان سال طول کشید.

قوای ایران در این جنگ شکست خورد زیرا تازه جنگهای افغانستان تمام و قوای ایران در طی آن جنگها بکلی فرسوده و متلاشی شده بود اینجاست که استنباط میکنیم بهمین نظر بوده است که جنگ خیوه و ایران که میباید بقضای سیاست بخله خیوه ای ها و خوارزمیه ها خانه باید در یک چنین وقتی آغاز شده است.

بالتبعه شکست مرو پیش آمد و قوای ایران مجبور شد خود را عقب بکشد و دربار ایران که خود را قادر باداره مستعمره بهناروی مانند ترکستان و خوارزم نمیدید آن منطقه را با ساکنان آنجا واگذار کرد و مرز را تا حدودی نزدیک به حدود امروزی عقب کشید. این وقایع و نیز اتفاقاتی که منجر بانتراع افغانستان از ایران شد هر دو از یک منبع آب میخوردند و غرض اصلی از اینهمه تحریکات و دسایس این بود که حتی المقدور نفوذ دولت انگلیس و روس در نواحی دورتری از هندوستان با یکدیگر تلافی نیابد. در یک چنین موقع دولت بی خبر ایران از دولت انگلیس تقاضای چند نفر افسر و معلم نمود تا بقوای پراکنده و نظام از هم گسیخته خود سر و سامانی بدهد (۲) ولی دولت انگلیس که میدانست ایران میخواهد شکست مرورا جبران کند خواهش دربار ایران را نپذیرفت

۱ - در هیجدهم محرم سال ۱۲۷۱ مطابق با ۲۸ سپتامبر ۱۸۵۴ عهدنامه ای مضافه بین ایران و روس منعقد شد و اگرچه این عهدنامه مبتنی بود بر اینکه دولت ایران در جنگ روس و هندانی بیطرف باشد و در مقابل روسها هم قبول کردند آخرین کرور باقیمانده غرامات جنگی تر کمانچای را که از ایران میخواستند بپخشند اما همین نزدیکی برای نگرانی و تشویش انگلیسها کافی بود.

۲ - بنا بر نوشته کرزن در این زمان چند تن از افسران انگلیسی در بعضی قسمتهای قشون ایران بوده اند مانند سر هنک دالمگ *Dalmage* و سر گردیونک *Young* (نسخه خطی ترجمه کسلر کرزن)

واز فرستادن افسر و معلم خود داری کرد بالنتیجه ایران دیگر نتوانست شکست مرو را تلافی نموده فسخهای از دست رفته را باز گیرد (۱) لیکن لرد کرزن در علت این امتناع انگلیسیها از فرستادن افسر و معلم بایران مخالطه کاری و تولید اشتباه کرده مینویسد: «بعد از شکست مرو دولت ایران خواهش فرستادن چند نفر افسر را نمود و مع ذلک دولت انگلیس از صاحب منصب فرستادن عذر آورد چونکه میدانست دولت ایران میخواهد بواسطه ترتیب قشون افغانستان و بلوچستان را متصرف گردد و اینکار هم برخلاف میل دولت انگلیس بود» (۲) و حال آنکه میدانیم عهدنامه پاریس بکلی دندار طمع و امید ایران را از جانب افغانستان کنده بود و دربار ایران با آن تهدیداتی که انگلیسیها در مسأله افغانستان نمودند هرگز دیگر به فکر پس گرفتن افغانستان نمی افتاد و مسأله بلوچستان هم تا این موقع هنوز چندان کسب و خاست و اهمیت نکرده بود که قشون کشی معظمی را بدانجا ایجاب کند بلکه باید گفت لرد کرزن با این نوشته خود خواسته است نظریات سیاسی و دسائیس دولت متبوع خویش را در باب خوارزم و خیوه آشکار نموده باشد و چون هنوز اقدامات آنها در مورد مسأله این وادی مانند دسائیس در موضوع افغانستان واضح و آشکار نشده بود شاید بتواند اذهان آیندگان را از آن منحرف و بمسأله معلوم الحال افغانستان معطوف نماید ولی با این حال وجود عبارتی مختصر که در نوشته های اوست خواننده را بهداین حداس میبکشد و آن اینست که نوشته: «بعد از شکست مرو دولت ایران خواهش فرستادن چند نفر افسر را نمود» . . .

۱- انگلیسیها در مسأله خیوه و خوارزم با وجود همه گونه مساعدتهای مالی و مدوی که بخان خیوه و خوارزم نمودند معذلک در پایان اوفیقی نیافتند و اقدامات و دسائیس آنها نتوانست مانع شود که سرزمین مزبور بتصرف روسها در نیاید. وادی مزبور در دسائیس انگلیسیها از تصرف دولت ایران بیرون رفت اما آنها که میخواهند آنها را سکر دیگری در مقابل هندوستان کرده باشند موفق شدند و نتوانستند نفوذ و پیشرفتهای روسیه را در نقطه ای دورتر از سرحدات هند متوقف سازند و این معامله هم خود بزیان ایران تمام شد و هم بضرر خود آنها .

۲- ترجمه فارسی کتاب لرد کرزن

فصل پنجم

نقش و نمونه اطاریسی

نایب میراث دوم ناصرالدین شاه پسر ننگینان

در وضع نظام ایران تا سال ۱۲۹۴ قمری یعنی در آن که شرح می آید در این سال پهای
یک تحول بزرگ در وضع نظام ایران گذاشته شد است. این عصبی که ناصرالدین شاه
در این سال (مطابق ۱۸۷۸ میلادی) برای دومین بار در تبریز کرد (۱) و هنگام
گذشتن از روسیه و اطاریش او را از وضع سواره قزاق روسیه و قشون نظام اطاریش
خوش آمده از دولتی مذکور خواست که در جمعی از افسران خود را برای تعدیل تشکیلات
نظام بایران بفرستد و در مراجعت بایران فدایی به سر قشون آن دودمانت ایجاد نمود
که تا چندین سال هم این قشونها در ایران باقی بودند و معمرات ایران را در دست داشتند.
چون پیدایش مکر تاجیس سواره در آن مقدم بر خیال تشکیل قشون نمونه اطاریش بوده
است من بود که ما هم در کتاب خود که تا کنون رعایت تأخر را تمام ما سعی بحولات را
کرده ایم در این مورد نیز رعایت این ترتیب را کرده ابتدا شرح سواره قزاق و سپس
قشون نمونه اطاریش بپردازیم اما نظریاتی که تشکیلات سواره قزاق و بار پدیده تحولات
آن تا سال ۱۳۳۶ قمری (۱۲۹۷ شمسی) هم ادامه مییابد چنانکه این روش را
در این مورد نیز اتخاذ می کردیم پس از اتمام فصل سواره قزاق برای تسبیح قشون
نمونه اطاریش و بعضی اصول دیگر میباید خوانندگان را با سوار سوار سال عقب
برگردانیم و این مسأله گسستهگی هایی در رشته مضامین و اسبب طای ایشان
مراهم میساخت و باین جهت ما در کتاب خود ابتدا شرح قشون نمونه اطاریش و بعد هم
یکی دو فصل مربوط بایام پس از این تحول میپردازیم آنگاه شرح سواره قزاق آغاز
میکنیم که هم نه آن گسستهگی بکری فراهم شود و هم ما بتوانیم زمینه مکر خوانندگان
خود را برای ذکر تحولات دیگری از قبل از اتمام قری ملی و ریکاد مرکزی و قشون
نمونه شکل که ما صرف مقدم با تحولات سواره قزاق بوده اند مساعد کرده باشیم.

۱- سبب تشکیل قشون نمونه اطاریش

تشکیل و ایجاد قشون نمونه اطاریش هم مانند سواره قزاق حاصل سه دو متاع الدین
شاه است بزرگترین آن مؤلفان و به کاتبی که در شرح ایجاد این سوار سوار کتایبی

۱- سفر اول: تبریز که تا طری ۱۲۹۴ قمری در تبریز بود و از آنجا به قزوین و سپس به تهران رسید.
سفر دوم: تبریز که تا طری ۱۲۹۵ قمری در تبریز بود و از آنجا به قزوین و سپس به تهران رسید.
سفر سوم: تبریز که تا طری ۱۲۹۶ قمری در تبریز بود و از آنجا به قزوین و سپس به تهران رسید.

خود ذکر کرده اند بهیچوجه موجبات پیدایش این فکر و هزل استخدام افسران اطریشی را ننوشتند و حتی همان علت ظاهری را هم که برای تأسیس سواره قزاق قید نموده اند (۱) در این مورد نمی بینیم (۲) و در سفرنامه خود ناصرالدین شاه نیز از این موضوع ذکر نیست بنابراین نمیدانیم که چگونه فکر تشکیل چنین نیرویی و استخدام این افسران در منظر ناصرالدین شاه پیدا شده است. قدر مسلم اینکه ناصرالدین شاه هنگامیکه در دین بوده با دولت اطریش در باب خرید مقداری توپ و تفنگ ساخت کارخانجات اطریش (۳) و استخدام چند تن مستشار نظامی برای تشکیل نیرویی بسبک نظام آندولت مذاکراتی کرده بود و در نظر آقای وزیر مختار ایران مأمور یاریس هم برای انعقاد قرارداد استفاده این عده افسران و دادن پول قیمت اسلحه موقتاً دروین توقف کرد (۴)

۳- دومین هیأت مستشاران اطریشی (۵) :

در هر حال دومین هیأت افسران اطریشی مرکب از چهارده نفر (۶) بریاست

۱- خوش آمدن شاه از وضع ظاهر و نظام سواره قزاق .
 ۲- منبع الدوله در ملحقات جلد چهارم مرآة البلدان مینویسد : در این سفر ثانوی فرنگستان چون اعلیحضرت اقدس همایون ملوکانه از اعلیحضرت امپراطور اطریش چند نفر صاحب منصب نظامی خواهش فرموده بودند که بجهت تکمیل و ضم قشون دولت علیه و تبدیل آنها از وضع قدیم بسبک جدید بایران بفرستد این اوقات چهارده نفر صاحب منصب که اسامی آنها از قرار تفصیل ذیل است بریاست یک نفر کلنل قابل روانه دربار دولت علیه داشتند . (ص ۳۵۰)

۳- در این زمان در اطریش توپهای جدیدالاختراع ژرال اخاسیوس و تفنگهای ورنندل تازه معمول شده بود .

۴- ناصرالدین شاه در سفرنامه خود مینویسد : «وزیر جنگ را خواسته بودیم بجهت عمل اتباع اسلحه و گرفتن صاحب منصب و غیره بحضور آمد خیلی گفتگو کردیم... نظر آقای وزیر مختار مفیم یاریس هم برای قراردادنامه صاحب منصبان و دادن پول قیمت اسلحه و غیره مقرر شد موقتاً در شهر وینه بماند .» (ص ۲۲۸)

۵- نخستین هیأت مستشاران اطریشی همانها بودند که در زمان امیر کبیر برای تشکیل دارالفنون بایران آمدند .

۶- منبع الدوله در ملحقات جلد چهارم مرآة البلدان شماره اعضای این هیأت را چهارده نفر نوشته است ولی اسم سیزده تن را ضبط کرده و بنا بر قول لرد کرزن یازده نفر بوده اند و ده نفر آنها را ذکر نموده : يك سرهنگ ، يك سرگرد ، سه سروان و پنج ستوان (نسخه خطی کتاب کرزن مجلس) لیکن وی اسامی این ده تن را هم بدست نداده و در مورد ضبط منبع الدوله گویا مشارالیه کینگرخان را هم که قبل از آمدن این هیأت در دربار ایران بوده جزء آنها محسوب داشته است (ص ۳۵۰)

سرهنك شيونورسكي د شيونوريشن درماه معرم سال ۱۲۹۶ قمری به طهران ورود کردند (۱)



ناصرالدین شاه

۱ - در سال ورود این هیأت اختلاف است . حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق المالک در کتاب منتخب التواریخ مظفری ورود آنها را سال ۱۲۹۷ نوشته (ص ۶۰۶) و ماقول (بقیه باورقی در صفحه بعد)